کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب قواعد القرآن — فارسی

مصنف / مؤلف یار محمد بن خدایداد سمرقندی

خطی / چاپی نستعلیق ۱۵ سطری

سال طبع یا تحریر ۹۳۰ عدد اوراق ۳۴

جزء کتب تجوید شماره ۲۷

شماره عمومی ۳۰۵۹ شماره قبض

واقف معلوم نشد تاریخ وقف —

طول ۱۷ عرض ۱۲ سانتیمتر قطع



شناسنامه آسیب شناسی

نسخه شناسی	عنوان	قواعد القرآن		
	درجه نفاست	نفیس		خطی ✓ / چاپ سنگی
	تعداد اوراق	۳۴	اندازه	۱۲×۱۷
	قطع	جیبی	شماره اموالی	۳۰۵۹
آسیب شناسی و اقدامات مرمتی	درصد تخریب اوراق	۱۰ / ۲۰ / ۵۰ / ۸۰	از هم پاشیدگی عطف	دارد / ندارد ✓
	نیاز به جعبه	دارد / ندارد ✓	نوع آفت	شیمیایی / زیستی / فیزیکی
	نیاز به جلد سازی	دارد / ندارد ✓	نیاز به مرمت جلد	دارد / ندارد ✓
	نیاز به مرمت اوراق	دارد / ندارد ✓	نیاز به دوخت عطف	دارد / ندارد ✓
	نیاز به لکه گیری	دارد / ندارد ✓	نیاز به گردگیری	دارد / ندارد ✓
	نیاز به آفت زدایی	دارد / ندارد ✓	نیاز به اسیدزدایی	دارد / ندارد ✓

بررسی کنندگان: ۱. علیزاده ۲. ابراهیمی ۳.

تاریخ بررسی: ۸۹/۷/۲۵

اقدامات انجام شده:

تاریخ اقدام:

في معرفة علم الجفر

ز جیم و فی و ری واقف شوای یار — که تا گردی بمعنی صاحب اسرار

۳ تا شد جیم و فی ۸ است و ری ۲ — ترا اسم احمد ۱۳ بنمود دیدار

۳ حرف بیناتش ۱۲ باشد — به بین اسماء سبعه در سه و چار

چو شد این بینه با سیزده جمع — بیابی نور احمد ۱۷ را در انوار

چو جیم و فاء و را ملفوظ گیری — عددشان ۲۰ باشد ای نکوکار

[illegible] هر دو سالار عالم — ازین عقده است بد و بر صفه بار

رموز و نقطه و حروف حقایق — چو دانستی نظامی سر نگه دار

۲۷

من بی تو دمی قرار نتوانم کرد
احسان ترا شمار نتوانم کرد
گر بر تن من زبان شود هر موئی
یک شکر تو از هزار نتوانم کرد

کمه افق
و د یسر ده اصل که جار سوست ۱۲ نخ اسم از اسما گیرند ۲ باشد [illegible]
[illegible] که سوست ۲ سر [illegible] بعد [illegible] و دو [illegible] موافق باشد [illegible]

دعای قرنتیا

١٥٤٥١

مشتمل بر رسائل قواعد القرآن در علم تجوید قراء که اسم عبد ... خان اوزبک بفارسی نوشته شده و رساله جفر حرفیه که بعض ... شهاب الدین قتلغ تیمور نوشته و منظومه در بیان ... حروف و رساله در ذکر ... با ابجد ... و ... نقاط

شهمو وثلثا از رطا ازدطا دنویا دیونیا شهویا ثلبثا

قرنتیا وجلا وملا دنویا دیونیا شهویا ثلبثا شهمو وثلثا از رطا ازدطا ٥٠٦٣

قرنتیا وجلا وملا ... هدمهیا ملدهیا هلمدهیا هیلهم

عنطیا طوطیا آهیا شراهیا قدمهیا هذمهیا ملدهیا هلمدهیا هیلهم

عنطیا طوطیا آهیا ... اطوایل مطوایل مکوایل نجطبایل خسروایل رواممنایل

مطوایل مکوایل مطوایل اطوایل نجطبایل خسروایل رواممنایل ١٧٣

اشرقیا اشروقلا ذوامزایل شفجبایل هرجراهر یایل اهربایل ٢٦٣

اعدیایل الوایل اکمایل طمشوثاثیل ذرخوثایل ذوفاییل ٣...

بسم الله الرحمن الرحیم

جموزرغایل قدقایل شبقثایل مهرایل شرکیثایل طرطایل ٣٤٦

تتتایل نورایل اسقرسوهایل سفدشرهایل اه اواه ٣٧٥

آیه غشوا سیلوا مدفایل مجدوایل منطوکدایل منطوده ١٣٨٨

مشفوده مجدوده برعا نفرعا مائیش اترئیش ازتابیش ٧١٥

ازوه ازوه ودایه هرطایل کورشایل المنها ١٦٤٠

صوزرزوایل شمخایل دردایل جمهایل جهایل بطم ١٦٧٢

شمطایل روحایل اروما بروما برومثا منطری معطری انی ٣٨٥٦

انکدی انکدی تطرمایل نهرتایل رمایل انهاهی تکبیثا

تلیثا منیثا بثیثا ملویه زکویه شهطر جیثاشه طرشا

شهطر بانه اهلی و ولی و مالی بحق هذه الاسماء السفرة

البررة وکرام الکاتبین ان تقضی حاجتی یا رب العالمین

... بار حم الراحمین

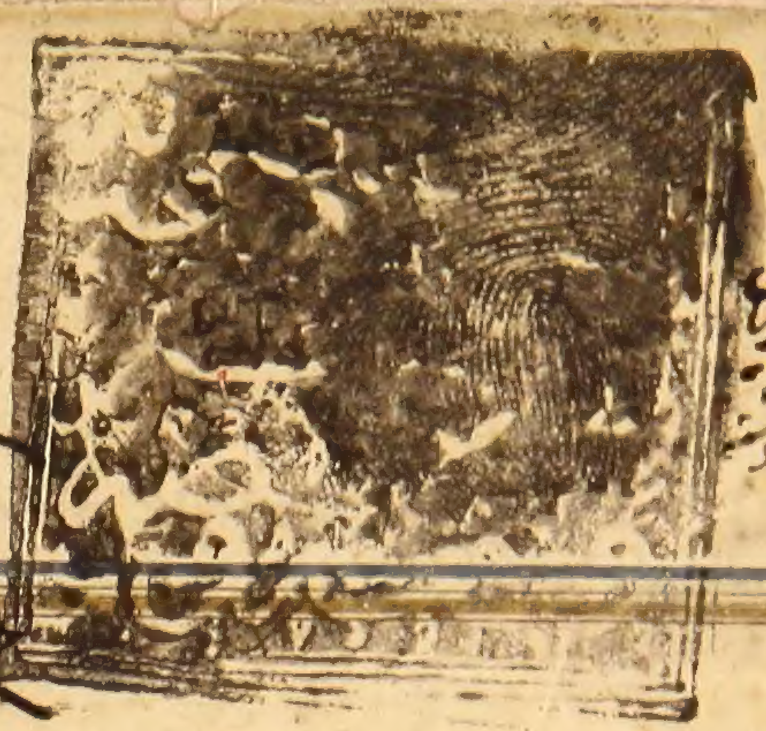
وقف امام رضا علیه السلام

١٧١٨

١٣٦٨	١٦٩٦	٢٨٨٠	٤٣٠٣٠	٧٨٦	٤٥١	٢٤٠	٣١١
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین	الرحمن الرحیم مالک یوم الدین ایاک نعبد وایاک نستعین	اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم	غیر المغضوب علیهم ولا الضالین	بسم الله الرحمن الرحیم	قل هو الله احد الله الصمد	لم یلد ولم یولد	ولم یکن له کفوا احد
٢٨٨١	٤٢٠٢	١٣٦٩	١٦٩٥	٢٤١	٣١٠	٧٨٧	٤٥٠
٤٢١	٢٨٧٨	٢٨٧٩	١٣٧٠ ١٣٧٠	٣٠٩ ٣٠٩	٢٣٨	٤٥٣	١٨
١٦٩٧	١٣٧١	٤٢٠٠	١٦٩٨	٤٥٢	٧٨٩	٣٠٨	٣٣٩
٢٦٦٦ انا فتحنا لک فتحا مبینا لیغفر لک الله	ما تقدم من ذنبک وما تاخر ٢٦٩٥	ویتم نعمته علیک ویهدیک صراطا مستقیما	وینصرک الله نصرا عزیزا ٨٧٨	اذا جاء نصر الله والفتح ١٦٣٨	ورایت الناس یدخلون ١٤٥٩	فی دین الله افواجا فسبح بحمد ربک	واستغفره انه کان ٣٢٨٩
٢١٥٩	٨٧٨	٢٦٧٠	٢٦٩٤	٧٣٩	٢٣٨٨	١٦٣٩	٤٥٨
٨٧٧	٢١٥٦	٢٦٩٧	٢٦٧١	٢٢٨٧	٧٣٦	١٤٦١	٦٤٠
٢٦٩٤	٢٦٧٣	٨٧٥	٢١٥٧	١٤٦٠	١٦٤١	٢٢٨٦	٣٧

٢٧

رساله تجوید



وقف امام رضا ع

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بی حدّ و ثنای بی عدّ حضرت قادری را که قرآن مجید
و فرقان حمید بر ما فرو فرستاد و شکر بآن منعمی که نعمت ایمان
و عرفان بما داد تقدّست اسمآؤه و تنزّهت کبریاؤه و صد هزاران
صلات صلوات نامیات و تحف تحیات زاکیات بر مرقد منوّر
و مشهد معطّر خلاصهٔ کاینات و زبدهٔ مخلوقات آن سیدی که
نام مبارکش عنوان صحیفهٔ منشآت و سر دفتر رسالهٔ مخلوقات
است علیه من الصّلوات افضلها و من التحیات اکملها و بر آل و اصحابش
که پیشوایان شاه راه دین و هادیان بارگاه یقین اند رضوان الله
علیهم اجمعین اما بعد پوشیده نیست بر ارباب تحقیق و اولی الالباب
والتوفیق که دانستن علم قرآن از اهمّ مطالب و اعظم مآرب
است زیرا که نماز بی وی درست نیست و این فقیر حقیر یار محمد بن خدا...

السمرقندی مدّت مدید مطالعهٔ علم قرآآت و تجوید و علم تفسیر کرده
و ملازمت استادان ثقه که در ماوراء النهر و بلاد خراسان بوده اند
نموده و ازیشان اجازات عالیه حاصل کرده پس چیزی ازین علم
که تعلق بتجوید قرآن داشت و مخصوص بود بقرآآت عاصم و راویان
وی که ابو بکر و حفص است رحمهم الله ذکر کردیم و آنچه تعلق باین
قرآآت داشت از تجوید و قواعد و اختلافات راویان همه را
درین رساله مبیّن ساختیم و چون درین بلاد این قرآآت متعارف
بود بر وی اقتصار کردیم و گردانیدم این را تحفهٔ سلطان زاده
عالمیان و ملجأ آدمیان خلاصة الماء والطین خلیفة الله فی الارضین
نقطهٔ دایرهٔ پادشاهی و مرکز مدار شهنشاهی قطب فلک خلافت
درّی برج شرف کرامت بدر اسمان سعادت و شهریاری آفتاب سماء
رفعت و کامکاری والی لوآء الولایة فی الآفاق مالک سریر الخلافة
بالارث والاستحقاق ناشر رایات العدل والاحسان باسط اجنحة
الامن والامان کاشف استار الحقایق عارف اسرار الدقایق رافع
رایة العلم الی الغایة القصوی مظهر کلمة الله العلیا المؤید من السماء

بالتاييد والتمكين المظفر على الاعداء بالفتح المتين والنصر المبين المستنصر من النصير المستعان ابو الغازى عبيد الله بهادر خان خلد الله تعالى ملكه وسلطانه وافاض على العالمين برّه واحسانه و نا ميدم اين رساله را قواعد القران و منقسم كردانيديم بر دوازده باب

باب اول در بيان استعاذه و بسمله باب دويم در بيان مخارج حروف باب سيوم در بيان رعايت كردن مخارج باب چهارم در بيان صفات حروف باب پنجم در بيان احكام نون ساكن و تنوين باب ششم در بيان متفقات ادغام باب هفتم در بيان مد و قصر باب هشتم در بيان هاء كنايه باب نهم در بيان تفخيم و ترقيق باب دهم در بيان وقف بر آخر كلمه باب يازدهم در بيان رسم الخط و طريقهٔ وقف بران باب دوازدهم در بيان اختلافات راويان عاصم يعنى ابا بكر و حفص رحمهم الله

باب اوّل در بيان استعاذه و بسمله بدانكه در استعاذه قراء خلاف كرده اند كه بچه طريق مى بايد كفتن بعضى كفته اند كه اَسْتَعِيذُ بالله من الشيطان الرجيم يا نَسْتَعِيذُ بالله من الشيطان الرجيم مى بايد كفت و بعضى اعوذ بالله العظيم من الشيطان الرجيم انّ الله هو السميع العليم و بعضى اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم يا اعوذ بالسميع العليم من الشيطان الرجيم و بعضى اعوذ بالله من الشيطان الرجيم انّ الله غفور رحيم و بعضى اعوذ بالله من الشيطان الرجيم هو السميع العليم كفته اند و غير اينها امّا قول مختار و اصح آنست كه بكويند اعوذ بالله من الشيطان الرجيم زيرا كه در احاديث صحيحه چنين آمده است و امّا استعاذه از قرآن نيست بجهت همين بعضى از قراء پست خوانده اند امّا قول اصح آنست كه بلند خوانند اگر قراءت بلند باشد و پست خوانند اگر قراءت پست باشد و اين در غير نماز است امّا در نماز مطلقا پست ميخوانند و خواندن استعاذه پيش از تلاوت قرآن مى بايد زيرا كه امر چنان واقع شده است در قرآن قوله تعالى فَاِذَا قَرَأْتَ القُرآنَ فَاسْتَعِذْ بالله من الشيطان الرجيم اى اذا اَرَدْتَ قِرَاءَةَ القرآنِ فَاسْتَعِذْ الآيه و خلاف كرده اند كه استعاذه واجب است يا مستحب بعضى كفته اند واجب و جمهور بر آنند كه مستحب است و امّا بسمله پس بدانكه نزد امام مالك و بعضى از اصحاب حنفيه رحمهم الله از قرآن نيست و نزد جمهور علماء از قرآن است و آيتى است از

بصفات کمال موصوف است
بنعوت جلال معروف است
باشد اسمای او چنان بسیار
که بود برتر از قیاس و شمار

قرآن مگر بعضی از شافعیه که جزء آیت داشته اند و خلاف کرده اند
که آیتی از فاتحه و سُوَر هست یا نه جمهور اصحاب حنفیه گفته اند که
آیتی است که از برای تیمن و تبرک می آرند نه جزء فاتحه است و نه
جزء سُوَر پس بنا برین قول در نماز بخُفیه میخوانند و قول اصح و معمول
امام شافعی رحمه الله آنست که هم آیتی است از فاتحه و هم آیتی است
از سُوَر پس بنا برین قول در نماز بجهر میخوانند و قول غیر اصح وی آنست
که جزء فاتحه است و جزء سور نیست و بدانکه قراء سبعه اتفاق
کرده اند که چون ابتدای قراءت سورهٔ از سُوَرها کنند بسمله گویند
مگر سورهٔ برآءة زیرا که در خبر است که اُبَیّ بن کعب رضی الله عنه
گفت که رسول صلی الله علیه و سلم در اول هر سورهٔ فرمودی که بسم
الله گویند و در اول برآءة نفرمود از جهت آنکه بسم الله از برای
امان است و در برآءة امان نیست زیرا که در برآءة فاقتلوا المشر
کین حیث وجدتموهم وقاتلوا المشرکین کافة و غیر اینها که دلالت میکند
بر عدم امان کفار هست و در سرهای آیت مخیر گردانیده اند در بسمله
گفتن و ناگفتن اما در سرهای آیت برآءة خلاف کرده اند شیخ برهان

ترتیب حروف تهجی بحسب مخارج اینست
ء ه ا ع ح غ خ ق ک ج ش ی ض ل ن ر ط د ت
ظ ذ ث ص س ز ف و ب م

الدین جعبری رحمه الله گفته که اینجا نیز مخیر است و قول مختار آنست
که ترک بسمله کنند و بدانکه خلاف است میان قراء سبعه در بسمله گفتن
و ناگفتن میان دو سوره قراءت امام عاصم که استاد ابوبکر و حفص
است رحمه الله آنست که بسمله گویند و سه وجه نیز داشته اند وجه
اول وصل آخر سوره ببسمله و وصل بسمله باول سورهٔ دیگر وجه دوم
وقف بر هر دو وجه سیوم وقف بر آخر سوره و وصل بر بسمله بعضی
این وجه را اصح گفته اند و عکس وجه آخر ممنوع است زیرا که بسمله از
برای اول سورهٔ آینده است نه از برای آخر سورهٔ گذشته و قراءت
غیر عاصم را ترک کردیم بجهت آنکه درین دیار معتد اول نیست

باب دوم

در بیان مخارج حروف بدانکه عدد حروف تهجی بیست و نه است و
لا خارج است زیرا که مرکب است از لام و الف و کلام ما در بیان
حروف مفرده است و همزه داخل است و فرق میان الف و همزه
آنست که الف نه حرکت دارد و نه جزم مانند یا و همزه گاهی حرکت
دارد مانند الله و گاهی جزم مانند یأمر و در مخارج اینها علماء عدد
را اختلاف است بعضی گفته اند که هر حرف از مخرجی بیرون می آید

وبعضی گفته اند که مخارج حروف سه است حلق و دهن ولب و اکثر
برانند که مخارج حروف شانزده است و از هر مخرجی یک حرف یا دو یا
زیاده بر دو بیرون می آید امّا حلْق را سه مخرج است اقصی و وسط
واوّل و در عدد اقصی خلافست نزد علماء عربیت دوست یکی همزه
و دیگر ها و الف را از هوای دهن گفته اند وبس و نزد قرّاء سه
است آن دوی مذکور و الف و از وسط حلق دو حرف بیرون می آید
ع ح از اوّل حلق دو حرف است غ خ و دهن را ده مخرج است و
حرف اوّل مخرج ق است از اقصای زبان و اقصای کام دوم ک
از اقصای زبان و کام بالاست سیوم مخرج ج ش ی از میان
زبان و کام است چهارم ض از کنارهٔ زبان و کنج دهان و از نزدیک
دندانهای کرسی و از جانبین تلفظ می توان کردن لیکن از جانب چپ
آسان باشد و نقلست که امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه [علیه السلام] از جانبین
نیک ادا میکرده اند و بعضی گفته اند که در محل تلفظ کردن وی می باید که
در محاذی او در روی چین می باید که افتد پنجم ل از آخر زبان و کام
[یعنی منتهای طرف زبان] بالاست ششم ن از سر زبان و زیر دندانهای بالاست نزدیک کام

بالا و از دماغ چنانکه خواهد آمد هفتم ر از سر زبان و اندرون دندا
نهای بالاست و مخرج وی نزدیک مخرج نون است هشتم ط د ت از
سر زبان و بیخ دندانهای بالاست نهم ظ ذ ث از تیزی سر زبان
و کنارهٔ دندانهای پیشین است دهم ص س ز از تیزی سر زبان و میان
دندانهای پیشین است و لب را دو مخرج است و چهار حرف اوّل مخرج
ف از اندرون لب پایین و از طرف دندانهای بالاست دوم و ب
م از میان هر دو لب است و دماغ را یک مخرج است و دو حرف که آن
نون و میم است بشرط سکون و اخفاء مانند عنگ و این نزد همهٔ قرا است
[چنانچه خواهد آمد] و اعلم بالشاکرین نزد سوسی رحمه الله و اگر متحرک و مظهر باشد در بیان حروف
داخل میشود و بس والله اعلم باب سیوم در بیان رعایت کردن
بدانکه لحن بر دو نوع است جلی و خفی لحن جلی خطای اعراب یا کلمه
است یا زیاده کردن چیزی یا کم کردن آن بر اصل کلمه و لحن خفی ترک
کردن مخرج حرف است یعنی آنکه حرف از مخرجش ادا نشود پس قاری
قرآن باید که میان ث و س و ص و میان ذ و ز و ض و ظ و میان
ت و د و ط و میان ح و ه و میان ق و غ تفرقه کند تا مخارج اینها خلط

نشود و دیگر انکه هر جا دو حرف از یک جنس آید خواه در یک کلمه مانند
وَجْهُهُ و خواه در دو کلمه مثل فَطَبَعَ عَلَى باید که انجنان تلفظ کند که ادغام
نشود یا یکی از متجانسین ساقط نشود و نیز در هر جایی که میان دو حرف
قرب مخرج باشد مثل اَعْهَدْ و تطوّع خیرًا باید که جدا جدا تلفظ کند و همزه
را باید که نیک ادا کند تا بتحقیق گفته شود نه بتسهیل و گفته اند که نزد
تلفظ همزه می باید که ناف در حرکت آید و هر جا که دو همزه جمع شود مانند
ءَاَنْذَرْتَهُمْ و بِالسُّوءِ اِلَّا باید که هر دو همزه را نیک تلفظ کند که سست
ادا کرده نشود تا خلط قرآت نشود و ب را بیش از حروف مفخم جهد
باید نمود که رقیق و نازک ادا شود مثل بَطَلَ و بَغَى و بَرْقٌ و البَصَرُ و
ت را رعایت می باید نمود تا دال نشود خاصه وقتی که ساکن باشد
مثل ثَقُلَتْ یا بعد از وی حرف مفخم بیاید مثل تَرَکَ و مُسْتَطِرًا و تَصْلَى
و اگر بعد از تاء ساکن راء یا لام یا نون بیاید مانند فَتْرَةٍ وَ یَتْلُوا
و کَانَتْ لَهُمْ و فِتْنَةٌ باید نیک تلفظ کند و ث حرف ضعیف است چون
ساکن باشد نیک رعایت می باید نمود خاصه وقتی که بعد از وی حرف
متقارب واقع شود تا با ظا را ادا شود مانند لَبِثْتُمْ وَ لَبِثْنَا و در مثل

وَرِثَ سُلَیْمَانُ و مِیرَاثُ السَّمٰوَاتِ و حَدِیثُ ضَیْفِ وَ حَیْثُ شِئْتُمْ
اظهار کند و نیک ادا کند و ج را رعایت باید کردن تا مشابه شین
یا ژاء فارسی نشود علی الخصوص وقتی که ساکن باشد و بعد از وی
تاء یا دال یا ذال یا راء یا زاء یا سین یا نون یا هاء بیاید مانند یَجْتَنِبُونَ
وَاَجْدَرُ وَ مَجْذُوذٍ و اَجْرَمُوا و تَجْزِی وَ رِجْسٌ و اَخْرَجْنَا و وَجْهَهُ و
ح را نیک می باید از میان حلق ادا کرد تا هاء نشود و اگر بعد از وی
حرف استعلاء واقع شود مثل اَحَطْتُ و حَصْحَصَ الحَقُّ باید نیک ادا
کند و خ را رعایت می باید نمود تا مفخم ادا شود و غین یا قاف آمیز نشود
و د را رعایت می باید کرد تا بتاء ادا نشود خاصه وقتی که بعد از
زاء واقع شود مانند وَ اَزْدُجِرَ و اگر ساکن باشد و بعد از وی
تاء یا ذال یا نون واقع شود مانند یُرِدْ ثَوَابَ و کهیعص ذِکْرُ وَ وَ
جَدْنَا وَ قَدْ نَعْلَمُ باید نیک تلفظ کرد و ذ ساکن را بیش از تاء یا نون مثل
نَبَذْتُهَا وَ اَخَذْنَا نیک باید ادا کرد و ر را چنان ادا کند که تکرار وی زایل
نشود خاصه وقتی که مشدد باشد و ز را محافظت نماید تا سین آمیز نشود
خاصه وقتی که ساکن باشد و بعد از وی تاء یا جیم یا دال یا راء یا قاف یا کاف

یالام یا نون واقع شود مثل کُنزتُم وَ مزجاة وَ تزدری وَ وزک وَ رزقا وَ ازکی وَ لیزلقونک وَ المزن وس را نیک ادا کند تا مشابه زآء یا صاد نگردد خاصه وقتی که ساکن باشد و بعد از وی بآء یا تآء یا جیم یا طآء یا نون واقع شود مثل یستبحون و مستقیم وَ المسجد و یسطرون وَ للحسنی وش را باید نیک ادا کند تا جیم یا ژی فارسی نشود مثل تشترون وص را رعایت باید نمود تا زآء آمیز نگردد مثل حرصتم و اصحاب خاصه وقتی که بعد از وی دال آید مثل اصدق وَ یصدر و مانند صراط را نیک باید تلفظ کند تا هر سه حرف بتفخیم ادا شود و ض دشوارترین حروفست بر زبان باید که نیک رعایت کند تا مشابه ظآء یا ذال یا زآء نشود خاصه در مثل انقض ظهرک وَ فمن اضطر وَ یعض الظالم و بعض ذنوبهم وَ اخفض وَ یغضضن وط را که اقوای حروفست در تفخیم نیک رعایت کند که مشابه تاء نگردد خاصه جایی که میان سین و تاء مانند بسطت یا تاء بیش از وی مثل افتطمعون یا بعد از وی مثل احاطت واقع شود باید نیک تلفظ کند و نیز در فرطت وَ فرطتم وَ بسطت وَ احطت باید چنان تلفظ کند که با وجود ادغام رعایت صفت اطباق و استعلای

طآء و رعایت تسفل و همس تاء کرده شود وظ را رعایت می باید نمود که ضاد یا زآء یا ذال آمیز نگردد علی المخصوص وقتی که بعد از وی تا باشد مانند اوعظت وع را تفخیم باید کرد و اگر بعد از وی غین واقع شود مثل وَ اسمع غیره باید که مدغم نشود و اگر مشدد باشد نیک باید ادا کرد مثل یدعون و دعا وَ یدع وغ را رعایت می باید نمود تا خآء یا قاف آمیز نگردد خاصه در مثل یغشی وَ استغفره وَ غیر المغضوب وَ لا تزغ قلوبنا وَ ضغثا وَ ف را اظهار می باید کرد تا ثآء فارسی یا پآء ترکی نگردد خاصه وقتی که بعد از وی میم یا بآء باشد مثل تلقف ما صنعوا و نخسف بهم وق را می باید چنان ادا کرد که صفت استعلای از وی زایل نشود و غین آمیز نگردد و با مشابه کاف نشود خاصه وقتی که بعد از وی کاف بیاید مثل نخلقکم و خلق کل شیء وک را رعایت می باید کرد که تا چاف ... ری له آنرا کاف صماء گویند نگردد خاصه وقتی که مکرر باشد مثل یشرکم یا بعد از وی حرف مهموس بیاید مثل اشتکشه ول را رقیق و نازک ادا نماید خاصه در جایی که مجاور حرف استعلاء شود مثل ظل وَ ضل وَ یتصلی و الصلوة وَ اختلط وَ یستطهم وَ جعل الله و در جعلنا وَ قلنا و قلتم وَ قل نعم وَ هل تعلم وَ غلظة وَ ملجاء وَ بل جاء وَ المخلد

باید نیک رعایت نمود دوم راچنان اداکند که مُفَخَّم نشود خاصه وقتی که
بعد از وی حرف مُفخَّم بیاید مثل مَخْمَصَةٍ وَ مَرَضٌ وَمَا اللّٰهُ و دیگر حکم وی خواهد
آمد و ن رامی باید محافظت کرد از تفخیم خاصه وقتی که ساکن باشد تا اخفاء
مُؤدّی نشود مثل الْعَالَمِینَ وَیُؤْمِنُونَ و و چون مضموم یا مکسور باشد محافظت
می باید کرد بر وجهی که نیک گفته شود مثل تَفَاوُتٍ وَ وِجْهَةٌ وَلَا تَنْسَوُا الفَضْلَ
خاصه وقتی که دو واو جمع شود و بدانکه اجتماع واوین بر پنج نوع است
اول انکه واو اول ساکن باشد و دوم متحرک و حرکت ماقبل اول از جنس
وی نباشد آنجا ادغام باید کرد مثل آوَوْا وَنَصَرُوا آوَوْ نُوهُمْ وَآوَوْا وَّنَصَرُوا دوم
انکه واو اوّل ساکن باشد و ماقبل وی مضموم باید انضمام شفتین کرد تا
واو درست اداکرده شود و اظهار نیز باید کرد مثل آمَنُوا وَعَمِلُوا و همچنین
است واوی که بعد از ضمیر باصله واقع شود مثل فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ وَهَبْنَا
سیوم انکه اول متحرک باشد و دوم ساکن و حرکت اول از جنس وی باشد
مثل وَوُرِیَ وَیَلوُونَ وَدَاوُودَ چهارم انکه هر دو متحرک باشد مثل وَوَجَدَ
كَ وَوُضِعَ وَخُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ پنجم انکه اول مشدد باشد و ثانی متحرک
مثل بالغُدُوِّ والآصَالِ و در جمیع این انواع واو را نیک ادای باید کرد

و ه رامی باید احتیاط نمود تا حا آمیز مُؤدّی نشود خاصه وقتی که مقارن
حرف مقارب شود مثل وَعْدَ اللّٰهِ حَقًّا وَمَعَهُمْ وَسَبِّحْهُ و ی را محافظت
باید نمود که لطیف و آسان اداکرده شود و بدانکه اجتماع یائین در چهار صورت
است اول انکه یاء اول ساکن باشد و ماقبل وی از جنس وی اظهار باید
کرد مثل فِی یُوسُفَ وَفِی یَوْمٍ و همچنین است یایی که بعد از هاء ضمیر باصله
واقع شود مثل لِقَوْمِهِ یَا قَوْمِ دوم انکه اول متحرک باشد و دوم ساکن
و حرکت اول از جنس وی نباشد مثل الْحُسْنَیَیْنِ سیوم انکه هر دو متحرک
باشد مثل فَلَنُحْیِیَنَّهُ چهارم انکه اول مشدد باشد و ثانی متحرک مثل
وَلِیِّیَ اللّٰهُ وَلَأْیِّ یَوْمٍ در جمیع این صور هر دو یا را درست و بتحقیق ادا
می باید نمود و دیگر در سورهٔ یوسف در تَأْمَنُنَا دو نوع میخوانند جمیع قراء
اول انکه حرکت نون اول را اخفاء میکنند این مذهب اکثر است
دوم انکه اول را در ثانی ادغام با اشمام میکنند یعنی بدو لب اشارت
بضمهٔ نون میکنند در حین ادغام این مذهب بعضی است اما جهت آسانی
بیشتر اهل ادا باین وجه عمل میکنند و بدانکه حروف بوف سه است
ب و ف اگر یکی ازینها بعد از میم ساکن بیاید آن میم را اظهار میکنند یعنی

اشارت بحرکت ضم میکنند نزد تلفظ میم مانند عَلَیهِم ولا الضّالّین
وَفَاقِمْ وَجْهَکَ وَهُمْ فِیهَا وَقُمْ فَأَنذِرْ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِینَ وَفَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ
اما در باء خلاف کرده اند در اظهار و عدم اظهار باب چهارم در بیان
صفات حروف بدانکه هر صفتی از صفات حروف را ضدی می باشد
پس هر صفتی را که بیان کنیم ضد وی را نیز یاد کنیم اما مهموسه ده حرف است
ت ث ج خ س ش ص ف ک ه همس در لغت آواز خفی ضعیف
را گویند چون که درین حروف ضعف اعتماد بود بر مخارج اینها نزد ادا
اینها یعنی نزد تلفظ اینها نفس را باز می دارد از جریان بجهت ضعف رفتنی
مهموسه نام کرده شد و ضد وی مجهوره است پس نوزده حرف با
باشد و حروف شدیده هشت است ء ب ت ج د ط ق ک شدت عبارت
است از حرفی که قوی باشد که صوت با وی جاری نباشد از غایت
قوت ضد وی رخوه است و پنج حرف است که میان شدیده و رخوه
است ر ع ل م ن پس شانزده حرف باقی رخوه باشد و حروف مد
سه است ا و ی بجهت آن حروف مد میگویند که مد در اینها میشود و در غیر اینها
نمی شود و ضد اینها مقصوره است حروف مستعلیه هفت است خ ص ض

ط ظ غ ق استعلاء بجهت آن میگویند که نزد تلفظ اینها زبان مرتفع میشود
بطرف بالای دهن و ضد وی مستفله است حروف مطبقه چهار است
ص ض ط ظ بجهت آن مطبقه میگویند که نزد تلفظ اینها زبان بکام بالا
منطبق میشود و ضد این منفتحه است حروف صفیره سه است ز س ص (بالقاف دون الغین)
صفیر در لغت آواز مرغ را گویند این حروف را صفیره بجهت آن نام کردند
که در وقت تلفظ اینها آوازی پیدا میشود در دهن که مشابه آواز گنجشک
است حرف تفشی یکی است و آن ش است تفشی در لغت توسّع و انتشار
را گویند و نزد تلفظ وی آوازی ظاهر میشود در دهن و پریشان میشود
حروف منحرفه دو است ر ل بجهت آن منحرفه گویند که نزد تلفظ اینها از
مخرج خود منحرف میشوند لام بمخرج نون می رسد و راء بمخرج لام و در راء
صفت تکرار نیز هست یعنی نزد تلفظ وی گویا که مشدّد میشود بجهت غایت
قوتی که دارد و حرف مستطیل یکی است که آن ض است بجهت آن مستطیل
گویند که نزد ادای وی زبان دراز کشیده میشود تا که بمخرج لام متصل
میشود حرف هوایی یکی است که آن الف است و نام وی جوفی نیز گویند
همه بیک معنی است بجهت آن هوایی میگویند که نزد تلفظ هوا میکند در حلق

حروف علت چهار است ء ا و ی بجهت آن حروف علت میگویند که
متغیر و منقلب میشوند از حالی بحالی امّا نزد علماء عربیت همزه را حرف
علت نمیگویند حروف قلقله پنج است ب ج د ط ق و مشهورترین اینها قاف
است و نیز در وی خلاف نکرده اند بخلاف دیگرها قلقله بجهت آن
نام کردند که در وقت ادای اینها گویا که جنبش دارند خاصه در محلی که
وقف کنند درین حروف قلقله در لغت حرکت دادن چیز است و اضداد
اینها بطریق تقابل معلوم میشود آنچه شیخ شاطبی رحمه الله گفته است از
صفات حروف اینست و دیگر از صفات حروف هست مثل لَهْوِیَّة
وَاَسَلِیَّة وَ ذَلِقِیَّة وَ شَجْرِیَّة وَ شَفَوِیَّة وَ نَطْعِیَّة و غیر اینها نیاوردیم اینها
را بجهت متابعت شیخ شاطبی رحمه الله و جهت نا آوردن شیخ آنست
که اینها مشهور نیست باب پنجم در بیان احکام نون ساکن و تنوین بدانکه
حروفی که بعد از نون ساکن و تنوین بیاید بیست و هشت است زیرا که
الف خارج است در یلی نون ساکن و تنوین نمی آید بجهت انکه اجتماع
ساکنین علی غیر حدّه میشود امّا بجای الف همزه است و لا که یکی از حروف
تهجّی است حکم لام دارد درین باب پس بیست و هشت باشد و احکام

نون ساکن و تنوین چهار است ادغام و اظهار و قلب و اخفاء امّا ادغام
در شش حرف است ی ر م ل و ن که آنرا حروف یَرْمَلُون گویند که بعد از
نون ساکن یا تنوین یکی از اینها بیاید همه قراء ادغام میکنند و این بر دو
قسم است قسم اول ادغام با غنّه است و این در چهار حرف است ن م
و ی و غنّه آوازی را گویند که از دماغ بیرون آید مثال اینها م مِنْ مِثْلِهِ
وَعَذَابٌ مُقِيمٌ ن مِنْ نُورِهِ وَيَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ و مِنْ وَالٍ وَرَحْمَةٌ وَاسِعَةٌ
ی مَنْ يَقُولُ وَعَظِيمٌ يَوْمَ قسم دوم ادغام بی غنّه است و آن در دو حرف
باقی است ر ل مثال اینها ر مِنْ رَبِّكُمْ وَغَفُورٌ رَحِيمٌ ل مِنْ لَبَنٍ وَثَمَرَةٍ
لَذَّةٍ و بدانکه ادغام وقتی است که نون ساکن در کلمه باشد و این حروف
در کلمهٔ دیگر امّا اگر در یک کلمه باشند ادغام نمیکنند مثل الدُّنْيَا و بُنْيَانٌ و
قِنْوَانٌ وَصِنْوَانٌ و در قرآن غیر این چهار کلمه نیامده است جهت ادغام
ناکردن آنست که مقصود از ادغام خفت است و اگر در یک کلمه ادغام
کنند ثقیل میشود زیرا که الدَّيَّا ثقیل تر است از الدُّنْيَا و دیگر انکه لغتی
بلغتی ملتبس میشود یعنی لغت صِنْوَانٌ بلغت صِوَّانٌ و قِنْوَانٌ بقِوَّانٌ
ملتبس میشود و علی هذا القیاس و امّا اظهار در شش حرف حلق است

ع ج غ خ یعنی اگر بعد از نون ساکن یا تنوین یکی ازینها بیاید آن
نون ساکن یا تنوین را اظهار میکنند جمع قراء خواه در یک کلمه باشد وخواه
در دو کلمه ومعنی اظهار آنست که نون ساکن وتنوین بحال خود باشد
وهیچ تغیر نیابد مثال اینها ء یَنْأَوْنَ وَإِنْ أَمْسَكَ وَذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي
ه یَنْهَوْنَ وَمَنْ هَاجَرَ وَكَلِمَةٌ سَوْءٍ ع أَنْعَمْنَا وَمِنْ عِلْمٍ وَبِذِبْحٍ عَظِيمٍ ح
تَنْحِتُونَ وَمِنْ حَمَإٍ وَبِغُلَامٍ حَلِيمٍ غ فَسَيُنْغِضُونَ وَمِنْ غَيْرِكُمْ وَقَلِيلَةٍ
غَلَبَتْ خ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَمِنْ خَلَاقٍ وَيَوْمَئِذٍ خَالِدِينَ واما قلب در یک حرف
است ب یعنی اگر بعد از نون ساکن یا تنوین حرف با بیاید آن نون
ساکن وتنوین را میم قلب میکنند همه قراء خواه در یک باشد وخواه در
دو کلمه مثال این أَنْبِئْهُمْ وَمِنْ بَعْدِ وَسَمِيعٌ بَصِيرٌ واما اخفاء در حروف
باقیه است که آن پانزده است ت ث ج د ذ ز س ش ص ض
ط ظ ف ق ک یعنی همه قراء نون ساکن وتنوین را اخفای باغنه میکنند
اگر یکی ازین حروف بعد از نون ساکن یا تنوین بیاید خواه در یک کلمه
وخواه در دو کلمه ومعنی اخفا آنست که نون ساکن وتنوین را پوشیده
ادا کنند که نه اظهار شود ونه ادغام بل که حالتی باشد میان این دو

مثال اینها ت ظَنَنْتُمْ وَفَإِنْ تَابَ وَزَكَوةٍ تُرِيدُونَ ث أُنْثَى وَمَنْ
ثَقُلَتْ وَظُلُمَاتٌ ثَلَاثٌ ج أَنْجَيْنَاكُمْ وَإِنْ جَنَحُوا وَفَصَبْرٌ جَمِيلٌ د
جُنْدٌ وَمَنْ دَخَلَهُ وَعَمَلًا دُونَ ذ لِتُنْذِرَ وَمَنْ ذَا الَّذِي وَظِلٍّ ذِي
ثَلَاثٍ ز تَنْزِيلٌ وَمِنْ زَكَوةٍ وَنَفْسًا زَكِيَّةً س تَنْسَوْنَ وَمِنْ سُلَالَةٍ
وَرَجُلًا سَلَمًا ش يَنْشُرُ وَلِمَنْ شَهِدَ وَغَفُورٌ شَكُورٌ ص يَنْصُرُونَ
وَلَمَنْ صَبَرَ وَعَمَلًا صَالِحًا ض مَنْضُودٍ وَمِنْ ضَعْفٍ وَذُرِّيَّةً ضِعَافًا ط
مُنْطَلِقٍ وَفَإِنْ طِبْنَ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا ظ فَانْظُرْ وَمَنْ ظَلَمَ وَمُرَآءً ظَاهِرًا ف
أَنْفُسَهُمْ وَفَإِنْ فَاءُوا وَمَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ ق يَنْقَلِبُ وَمَنْ قَالَ وَ
عَلِيمٌ قَدِيرٌ ک ضَنْكًا وَإِنْ كَانَ وَرَسُولٌ كَرِيمٌ وگاهی هست که تنوین
را حرکت کسره می دهند بجهت اجتماع ساکنین مانند نُوحٌ ابْنَهُ وَاَ
لِيمًا الَّذِينَ وَبِغُلَامٍ اسْمُهُ باب ششم در بیان متفقات ادغام یعنی
همه قراء اتفاق دارند در ادغام اینها بدانکه ذال إِذْ را در ذ و ظ
ادغام میکنند مثل إِذْ ذَهَبَ وَإِذْ ظَلَمُوا و دال قد را در د و ت ادغام
میکنند مثل قَدْ دَخَلُوا وَقَدْ تَبَيَّنَ و بدانکه در شاطبی وتیسیر دال قد گفته
اند اما مراد اعم از دال قد است تا عَبَدْتُمْ وَحَصَدْتُمْ وَكِدْتَ ومانند

اینها داخل شود پس غرض ایشان تمثیل باشد نه حصر و تاء تأنیث
ساکنه را در ت و د و ط ادغام می کنند مثل کانت تأتیهم و او
أعدتم و قالت طائفة و لام قل و بل و هل را در ل و را ادغام میکنند
مثل قل لکم و بل له و هل لنا و قل ربی و بل ربکم و مثال هل در قرآن
نیامده است و هر جا که دو حرف از یک جنس جمع شود و اول ساکن باشد
و ثانی متحرک اول را در ثانی ادغام میکنند خواه در یک کلمه باشد مثل
یوجهه و یدرککم و خواه در دو کلمه باشد مثل لکم منه و عصوا و
کانوا لیکن اگر اول حرف مد باشد ادغام نمیکنند مثل آمنوا و عملوا
و فی یوسف و در الم نخلقکم در سورهٔ مرسلات جمهور قراء ادغام
میکنند قاف را در کاف و در ابقای صفت استعلاء خلاف کرده اند
و اصح عدم ابقاست و بعضی اظهار را جایز داشته اند و این ضعیف
است و معمول نیست و ادغام لام تعریف نیز از متفقات ادغام مسبت
مثل التورٰیة و همزه که پیش از وی است همزهٔ وصلی است بجهت
آن آورده اند که ابتدا بساکن متعذر است پس اگر ابتداء کنند بفتحه
ابتدا می کنند بجهت تخفیف و این لام در چهارده حرف مدغم میشود

که اینست ت ث د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ل ن و در چهارده حرف
مثل التوبة و الشناء و الدولة و قس علی هذا الباقی
باقی مدغم نمیشود و الف خارج مبحث است زیرا که بعد از لام تعریف
آید بجهت آنکه اجتماع ساکنین علی غیر حده میشود و امثلهٔ اینها ظاهر است
و امام عاصم رحمه الله در غیر اینها اظهار میکند مگر در دو موضع یکی در سورهٔ
اعراف یلهث ذلک که ثاء یلهث را در ذال ذلک ادغام میکند و دیگر
در سورهٔ هود یا بنی ارکب معنا که باء ارکب را در میم معنا ادغام می کند
و غیر عاصم ادغام دارند در غیر این مواضع یکی از آنها ذال اذ است که
در شش حرف ت ج د ز س ص ادغام میکنند مثل اذ تبرأ و اذ جاؤکم و اذ دخلوا و اذ زین و اذ سمعتموه و اذ صرفنا و دیگر دال قد است
که در هشت حرف ج ذ ز س ش ص ض ظ ادغام میکنند مثل لقد جاءکم
و لقد ذرأنا و لقد زینا و قد سمع الله و قد شغفها و لقد صرفنا و لقد
ضل و لقد ظلمک و دیگر تاء تأنیث ساکنه در شش حرف ث ج ز س ص ظ
ادغام میکنند مثل رجت ثم و نضجت جلودهم و خبت زدناهم و
انبتت سبع و حصرت صدورهم و کانت ظالمة و دیگر لام بل و هل
است که در هشت حرف ت ث ز س ض ط ظ ن ادغام میکنند مثل بل

تَأْتِيهِمْ و هل تعلم و هل ثوّب وبل زيّن وبل سوّلت وبل ضلّوا
وبل طبع الله وبل ظننتم وبل نحن وهل ننبئكم و عاصم رحمه الله
در همهٔ اینها اظهار میکند و غیر عاصم جمعی از قراء عشره ادغام میکنند و دیگر
ادغام حروفی که مخارج آنها نزدیک است مثل لم یتب فأولئک و یفعل
ذلک و عذت و اورثتموا و یرد ثواب و غیر اینهاست که بعضی از
قراء عشره غیر عاصم ادغام میکنند حاجت آوردن آنها نیست
و بدانکه اینها که آوردیم درین باب بر سبیل تقریب و زیادتی توضیح بود
زیرا که عنوان این باب در بیان متفقات ادغام است **باب هفتم** در
بیان مد و قصر بدانکه مد کشیدن صوت است در حروف مد و لین یا در حروف
لین حروف مد و لین سه است الف و یا و واو ساکن که ما قبلش مضموم
باشد و یای ساکن که ما قبل وی مکسور باشد و اگر ما قبل واو و یاء سا
کنین مفتوح باشد آنرا حرف لین می گویند و بس و سبب مد همزه است
یا ساکن و بعضی تعظیم نام را نیز گفته اند اما در همزه بجهت آن مد میکنند
که تا همزه از مخرجش نیک ادا شود و در سکون بجهت آن مد میکنند که تدارک
اجتماع ساکنین شود زیرا که مد را بمنزلهٔ حرکت داشته و در نام الله

و رحمن مد می کند بعضی قراء بجهت آنکه در مد کردن تعظیم بیشتر حاصل میشود
اما این نزد جمهور قراء مستحسن و معمول نیست پس اگر بعد از حروف مد
همزه بیاید این مد بر دو قسم است اول آنکه حرف مد و همزه در یک کلمه
بیاید این را مد متصل میخوانند مانند جاء و سوء و جیء دوم آنکه در دو
کلمه بیاید این را مد منفصل می نامند مثل ما انزل و قالوا آمنا و فی امها
و اگر بعد از حرف مد ساکن بیاید این نیز بر دو قسم است مد سکون اصلی
است و سکون عارضی اما سکون اصلی بر سه نوع است نوع اول آنست
که در اوایل سور می آید در حروف هجا مانند الم و حم و یس و این را مد فواتح
و مد مشبع و مد حروف هجا گویند و بدانکه در اول سورهٔ آل عمران همهٔ قرا
الم را با الله وصل میکنند و میم را حرکت فتح می دهند بجهت التقای ساکنین
و سه وجه جایز میدارند در یاء میم که قصر و توسط و طول است نوع دوم آنست
که ساکن اول حرف مد باشد و ثانی مدغم این را صرفیان اجتماع ساکنین
علی حده می نامند مثل الضالین و دابة و اتحاجونی این را مد سکون مدغم
می نامند نوع سیوم آنست که حرف مد منقلب از همزه باشد این را مد منقلب
و مبدل می نامند مثل آلآن که اصل وی ءالآن بوده است [illegible]

بالف بدل کرده اند بجهت طلب خفت بس مد میکنند بجهت اجتماع
ساکنین و همزه را حذف نمی توان کردن بجهت انکه کلمه استفهامی
ملتبس میشود بخبری و این نوع مد در قرآن شش جا واقع شده است
و بس نزد جمهور قراء دو آلذَّکَرَیْنِ در سوره انعام و دو آلْآنَ در سوره
یونس و دو آللَّهُ یکی در سوره یونس و دیگر در سوره نمل و نزد ابو عمرو
مازنی رحمه الله هفت این شش مذکور و یک آلسِّحْرُ در سوره یونس
و بدانکه نزد همه قراء درین نوع وجه دیگر نیز جایز است که انرا تسهیل
کویند تسهیل در لغت آسان کردانیدن است و در اصطلاح قراء همزه
را میان همزه و الف یا همزه و یاء یا همزه و واو تلفظ کردن است یعنی
این همزه که تسهیل می کنند اگر حرکت فتح داشته باشد تسهیل کالالف
میکنند و اگر کسر داشته باشد تسهیل کالیاء و اگر ضم داشته باشد تسهیل
کالواو و درین نوع همزه حرکت فتح دارد بس تسهیل کالالف میکنند و دانستن
تسهیل موقوف است بشنیدن از قاری ثقه و شیخ شاطبی و صاحب
تیسیر ابو عمرو دانی رحمهما الله کفته اند که وجه اول اولی است و اما
قسم دوم از قسمین مد سکون که آن سکون عارضی است و مراد از و

اینجا سکون وقفی است یعنی اجتماع ساکنین بجهت وقف میشود مانند
اَلْاَنْهَارْ که اگر وقف کنند بروی اجتماع ساکنین میشود میان الف
و رای ساکن درین قسم سه وجه جایز داشته اند یکی مد طویل دوم مد متوسط
سیم قصر و دوی اول اصلح است و اَوْلی چنانکه شیخ رحمه الله اشارت
کرده است باین معنی در شاطبی بقوله و عند سکون الوقف وجهان اصّلا
و اقسام مد که مذکور شد از اول باب تا اینجا که شش قسم است همه در حروف
مد و لین بود اما در حروف لین مد بر دو نوع است اول مد وقفی دوم غیر وقفی
و هر دو نوع از اقسام مد سکون است زیرا که مد بجهت اجتماع ساکنین است
و بجهت همزه نیست نزد جمهور قراء اما نزد امام وَرْش رحمه الله بجهت
همزه نیز هست و قراءت وی بَسْط بسیار دارد بس نیاوردیم زیرا که در این
بلاد قراءت امام عاصم رحمه الله میخوانند و بس بس آوردن آن فایده
چندان ندارد نوع اول آنست که بسبب وقف اجتماع ساکنین میشود مانند
اَلْمَوْتْ وَخَیْرْ درین نوع دو وجه که آن مد طویل و متوسط است جایز و معمول
باشد و قصر نیز جایز داشته اند و فرقی نباشد میان انکه ساکن دوم
همزه باشد مثل شَیْءٍ وَسَوْءٍ یا غیر همزه چنانکه گذشت نوع دوم مد غیر وقفی

ورد را ز شفیع نکشاید
ارحم الراحمین بخشاید
اشارت بحوض کوثر

چهل حدیث

قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ
اَمَّا بَعْدُ فَاِنَّ خَیْرَ الْحَدِیثِ
کِتَابُ اللّٰهِ وَخَیْرَ الْهُدٰی

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم خصلتان ... افضل منهما الايمان بالله والنفع للمسلمين وخصلتان لا شيء اخبث منهما الشرك بالله والاضرار بالمسلمين

که مخصوص است بفواتح سُوَرْ و بلفظ عین و در دو موضع بیش نیست یکی
در سورهٔ مریم کهیعص و دیگر در سورهٔ شوری حم عسق درین نوع دو وجه
جایز داشته اند که مد طویل و متوسط است و اول را اولی گفته اند پس
همهٔ اقسام مد هشت باشد شش در حروف مد و لین و دو در حروف لین و این
زمان بیان کنیم مقدار مد را بقراءت عاصم رحمه الله بدانکه مد متصل و منفصل
را مقدار چهار الف می کشد و دانستن مقدار الف یا بشنیدن است از قاری
ثِقَه یا بعقد انگشتان مثلاً گر از برای هر الف یک نوبت عقد کند انگشت را
نه زود زود و نه آهسته آهسته پس در مد چهار الفی چهار نوبت عقد کند
و علی هذا القیاس و در مد سکون مدغمی و در مد منقلب سه الف و در سکون وقفی
گفته شد که سه وجه جایز است طول سه الف توسط دو الف قصر یک الف
و همچنین است سکون وقفی حرف لین و در عین فواتح گفته اند که سه الف
طول و دو الف توسط و بعضی گفته اند که طول چهار الف و توسط سه الف
والاول اَوْلی و بدانکه در اقسام مد خلاف کرده اند بعضی گفته اند که پانزده
است و بعضی دوازده و بعضی سیزده و بعضی ده گفته اند اما آن اقوال
اُوَلْ را گفتن طولی دارد و فایدهٔ چندان ندارد پس قول آخر را بیان

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم استقيموا ولن تحصوا واعلموا ان افضل اعمالكم ...

کنیم اول مد اصلی که آن متصل است مثل جاءَ زیرا که هر دو حرف از
اصل کلمه است دوم مد مُبْدَلْ مانند آمَنَ و این مخصوص امام ورش
است سیوم مد مبالغه که بجهت تعظیم مد میکنند و این در کلمهٔ لا اله الا
الله و لا اله الا هو می باشد و بس و این مخصوص ابن کثیر و سوسی و یک وجه
قالون و دوری است چهارم مد منفصل است مانند ما اُنزِلَ پنجم مد طلب
است مانند ها اَنْتُمْ از برای انکه حرف مد طلب همزه می کند ششم مد فرق است
مثل آلله وَ آلْآنَ از برای انکه این مد تفرقه میکند میان همزهٔ خبری و استفهامی
که در استفهامی مد می باشد نه در خبری چنانکه گذشت هفتم مد بِنْیَتْ است مانند
زکریاء هشتم مد تمکین است مثل اولئکَ و خآئفینَ نهم مد عدل است مثل أَأَنْذَرْ
تَهُمْ و این مخصوص است بقالون و دوری و هشام دهم مد حجز است مانند
ضآلین وَ دآبّة بجهت آن حجز میگویند که او منع میکند از اجتماع ساکنین علی
غیر حدّه بودن و حجز در لغت منع است و بدانکه درین اقسام خالی از ضعف
و خللی نیست و فایدهٔ چندان نیز ندارد نسبت بآن اقسامی که اولاً ذکر
کردیم زیرا که آن اقسام معتمد علیه و مفید است و موافق شاطبی و تیسیر است باب هشتم در بیان هاء کنایه که آن
هاء ضمیر واحد غایب مذکر متصل مجرور یا منصوب است مثل بِهِ وَلَهُ و عَلَیْهِ

وَرَسُولُهُ وَجَعَلَهُ وَيَتَمَنَّوْهُ بدانکه نزد قراء اعتبار تلفظ دارد نه صورت
خط زیراکه بسیار چیز است که در خط هست و در تلفظ نیست پس انرا
اعتباری نیست در تلاوت مثل الف انا و واو اولئک و اولات اما
اینهارا فایدهٔ دیگر هست که در باب وقف یاد کرده شود انشاء الله تعالی
و بسیار چیز در خط نیست اما در تلفظ هست مثل دَاوُدَ وَيَلْوُونَ وَيَسْتَوُونَ
وَوُرِيَ که اینها بدو واو تلفظ کرده می شوند و بیک واو مکتوب‌اند و هاء
کنایه ازین قبیل است که او را صله میکنند یعنی واوی یا یایی زیاده میکنند
در تلفظ نه در خط و در وصل نه در وقف پس اگر ما قبل وی متحرک باشد و پیش
از متحرک بیاید همهٔ قراء متفق اند که صله میکنند مانند بِهِ كُلٌّ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ پس
اگر بعد ازینها همزه بیاید مد منفصل میکنند آن کسانی که مد منفصل دارند مثل
بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَلَهُ أَنَّ و اگر پیش از ساکن بیاید صله نمی کنند بجهت آنکه اجتماع
ساکنین میشود پس مد نیز نباشد مانند بِهِ اللهُ وَلَهُ الرَّسُولُ و اگر ما قبل هاء
ضمیر ساکن باشد و ما بعد وی متحرک صله نمی کنند مگر ابن کثیر که در همه جا صله
میکند مثل فِيهِ آيَاتٌ وَإِلَيْهِ جَمِيعًا وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا و حفص راوی امام عاصم رحمهما
الله در یک موضع موافق ابن کثیر است آن فِيهِ مُهَانًا که در سورهٔ فرقان است

مَمِيعِ الْفِتَنِ مَنْعُ
لُعُشْرُ وَالزَّكَوةِ
قَالَ النَّبِيُّ عليه
لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَوةٌ
وَزَكَوةُ الْجَسَدِ
الصَّوْمُ 9
قَالَ النَّبِيُّ عليه
لِلصَّائِمِ عِنْدَ
فِطْرِهِ دَعْوَةٌ

و بدانکه يَرْضَهُ لَكُمْ در سورهٔ زُمَر ازین قسم است زیراکه اصل و يَرْضَاهُ
جواب سؤال
بوده است بجهت حرف شرط الف افتاده است و هاء نَفْقَهُ در سورهٔ
جواب و سؤال
هود و هاء لَمْ تَنْتَهِ در سورهٔ مریم و لَمْ يَنْتَهِ در سورهٔ علق ضمیر نیست
بل که از اصل کلمه است پس صله نباشد باب نهم در بیان تفخیم و ترقیق
معنی تفخیم کلان و غلیظ تلفظ کردن است و معنی ترقیق تنگ و خرد تلفظ
کردن بدانکه همهٔ قراء لام الله را بعد از فتحه یا ضمه تفخیم میکنند مثل قَالَ
اللهُ وَرَسُولُ اللهِ و بعد از کسره ترقیق میکنند مثل بِسْمِ اللهِ اما راء تفصیل
دارد و اصل در راء تفخیم است پس اگر مفتوح یا مضموم باشد تفخیم میکنند
مثل رَبَّكُمْ وَرُسُلُهُ و اگر مکسور باشد ترقیق میکنند مانند رِحْلَةَ و اگر ساکن
باشد اعتبار حرکت ما قبل میکنند پس اگر مفتوح یا مضموم باشد تفخیم میکنند
مثل أَأَنْذَرْتَهُمْ مُرْسِلُ و اگر مکسور باشد ترقیق میکنند مثل لَمْ تُنْذِرْهُمْ
مگر در سه موضع اول انکه بعد از وی حرفی از حروف استعلاء بیاید
مثل قِرْطَاسٍ وَمِرْصَادٍ وَفِرْقَةٍ زیراکه کسرهٔ ما قبل اقتضای ترقیق
می کند و حرف استعلاء اقتضای تفخیم پس رجوع باصل میکنیم که اصل در
راء تفخیم است و بدانکه از حروف استعلاء درین قاعده زیاده بر سه

فَلَمْ يَعْدِلْ بَيْنَهُمَا
جَاءَ يَوْمَ الْقِيمَةِ
وَشِقُّهُ سَاقِطٌ
12 قَالَ النَّبِيُّ عليه
إِنَّمَا هَلَكَ الَّذِينَ
قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا

حرف نیامده است در قرآن یکی ط در قرطاس و دیگر ص در مرصاد و از
و دیگر ق در فرقة و چهار حرف باقی که خ ض ظ غ است در قرآن نیامده
است اما در کلام عرب آمده است مثل از خاء غنان و از ضاع و ضرغام
مثال ظاء نیافتیم و بدانکه قراء در تفخیم فرق اختلاف کرده اند بعضی
اند که تفخیم می باید کرد بجهت آنکه گذشت و بعضی گفته اند که ترقیق باید کرد
بجهت آنکه جانب ترقیق غالب است زیرا که راء ساکن در میان دو کسره
واقع شده است اما معمول در میان مردم اول است و دوم از مواضع
مستثنیات آنست که آن کسرهٔ که پیش از راء ساکن عارضی باشد یعنی
اینجا نیز تفخیم میکنند و کسرهٔ عارضی آنست که در بعضی حال باشد و در بعضی
حال نباشد مثل کسره همزهٔ وصلی که در ابتداء هست و در درج ساقط
میشود مثل ارْجِعْ و ارْجِی و ارْجِعُوا و سبب تفخیم آنست که تا تفرقه شود
میان کسرهٔ عارضی و اصلی و نیز عارضی را قوت چندان نیست پس گویا که
کسره نیست و سیوم از ان مواضع آنست که آن کسره منفصل باشد یعنی کسره
در کلمهٔ باشد و راء در کلمهٔ اینجا نیز تفخیم میکنند بجهت آنکه ذکر کرده شد در
عارضی مثل الّذی ارْتَضی و رَبِّ ارْجِعُونِ و گاه باشد که کسرهٔ منفصل عارضی

باشد

باشد مثل مَنِ ارْتَضی و اَمِ ارْتابوا و اینها که ذکر کردیم در غیر وقف بود اما
در وقف پس اعتبار حرکت ما قبل را می کنند و بعضی اعتبار حرکت راء
کرده اند و این قول اعتبار ندارد پس اگر ما قبل راء مفتوح یا مضموم باشد
تفخیم میکنند مثل والقمر و بالنذر و اگر مکسور باشد ترقیق میکنند مثل مُدَّکِر و اگر
ما قبل وی ساکن باشد اعتبار حرکت ما قبل ما قبل وی میکنند پس اگر مفتوح یا مضموم
باشد تفخیم میکنند مثل الانهار و الامور و الیُسر و خُسر و اگر مکسور باشد ترقیق میکنند
مثل بَصیر و بِکْر لیکن در انجا که مفتوح است اگر ما قبل وی یاء ساکن باشد مثل
خَیْر و ضَیْر ترقیق میکنند بجهت آنکه یاء حکم کسره دارد زیرا که وی مرکب از دو کسره
است پس گویا که ما قبل وی مکسور است پس ترقیق باید کرد باب دهم در بیان
وقف بر آخر کلمه بدانکه وقف ایستادن است در آخر کلمه و قطع نفس کردن و اگر
ایستند و قطع نکنند آنرا وقف نگویند و آن بر دو طریق است یکی آنست که
اندکی ایستند که نزدیک بوصل باشد آنرا سکته میگویند و دیگر آنست که بیشتر
از سکته ایستند که نزدیک بوقف باشد آنرا وقفه میگویند و بعضی فرق نکرده اند
میان سکته و وقفه اما وقف بر سه نوع است اول اسکان و این اصل است
در وقف بجهت آنکه غرض از وقف تخفیف است بر قاری باسقاط حرکت زیرا که

درحین کلال وتنکی نفس می باشد واین غرض از اسکان حاصل میشود وبس
واین در همهٔ موادّ اعراب وبناء جاری می باشد امّا در حالت رفع وجر حرکت
وتنوین را می اندازند مثل علیمٌ ومن حکیمٍ ودر حالت ضم وفتح وکسر حرکت را
می اندازند مثل قبلُ واینَ ومؤلاءِ ودر حالت نصب حرکت را نمی اندازند
وتنوین را بالف بدل میکنند خواه تنوین مرسوم بالف باشد مثل علیمًا وخواه
نباشد مثل بناءً نوع دوم رَوْم است مراد از روم آنست که حرکت
حرف موقوفٌ علیه را بآواز خفی که خود شنود یا کسی که نزدیک ومُلاصِق او
باشد واین در ضم وکسر ورفع وجر جاری می باشد مثل قبلُ ومؤلاءِ وعلیمٌ
ومن بصیرٍ ودر فتح ونصب جایز نیست نزد همهٔ قرّاء مثل تبَّ وحکیمًا امّا
امامِ نحو که سیبویه است در همهٔ موادّ روم را جایز داشته است نوع سیوم
اشمام است معنیٔ او اینجا آنست که بدو لب اشارت کنند در آخر کلمهٔ موقوفٌ
علیه در دُنبالِ اِسکانِ آخر کلمه تا اشارت شود بضمهٔ آخر کلمه واین در ضم ورفع می باشد
وبس مثل نَسْتَعِینُ وعزیزٌ واین را اعمی در نمی یابد واَصَم در می یابد وروم
برعکس اینست بدانکه اشمام مطلقا بر چهار نوع است اول آنکه کرده شد
دوم خَلْط حرف بحرف است چنانکه صاد را بزاء اشمام میکنند خلف در لفظ صراط

وحمزه

وحمزه وکسائی در مانند اَصْدَق سیوم خَلْطِ حرکت بحرکت است یعنی قصد ضم
کند وبکسر اداکند مثل قِیلَ وغِیضَ وجیءَ واین نزد کسائی وهشام است چهارم
اِخْفای حرکت را اشمام میگویند مثل نِعِمّا واین ربودن حرکت است بوجهی
که اثر بشن باقی ماند امّا رموز وقف آنچه شیخ سجاوندی رحمه الله گفته شش است
م ط ج ز ص لا امّا م علامت وقف لازم است که اگر وصل کند معنی فاسد می شود
وبعضی گفته اند که خوفِ کفر است وط علامت وقف مطلق است یعنی مقیّد بیکی
از لزوم وجواز ورخصت وغیرها نیست واین وقف در جایی باشد که آخر کلام باشد
که قطع کردن مُستحسَن وصواب باشد واگر وصل کنند معنی فاسد نمی شود وج عبارت
از جایز است که می توان ایستادن وهم می توان گذشتن امّا ایستادن اولی
است وز علامت مُجوَّز است که ایستادن وگذشتن اولی است وص علامت
مُرخَّص که اگر تنگی نفس واقع شود می باید ایستادن واگر نی نه ولا عبارت از
عدم وقف است نمی باید ایستادن واگر در کلمه که لا باشد وقف کنند می باید
اعاده کردن آن کلمه را بوصل واگر آیت وه لا باشد نیز می باید گذشتن امّا اگر
ایستند حاجت اعاده بوصل نیست وبدانکه آن صورت جزم ه که می نویسند بسر
علامت آیت است پس اگر تنها باشد می باید ایستادن واگر با او چیزی دیگر باشد

یعنی بر سبیل سهو

از لزوم یا جواز یا غیر اینها این آیت تابع آن جیز می باشد در وقف و عدم
وقف اگر پرسند که فرق جیست میان انکه لا باشد و میان انکه هیچ جیز نباشد
جواب میگویم که در انجا که لا باشد بهیچ نوع جایز نیست که ایستند امّا در انجا
که هیچ جیز نیست وقف اضطراری میتوان کردن یعنی اگر تنگی نفس شود
باید ایستادن و اعاده بوصل کردن و بدانکه متاخرین هفت رمز و
دیگر زیاده کرده اند آن هفت اینست قف س وقفه قلا صل صلے ک امّا ق عبارت
از قد قیل است بعضی قرّاء وقف کرده اند امّا گفته که اَوْلی وصل است و س
عبارت از سکته است و در اکثر مصاحف صورت سکته می نویسند و معنی
سکته گفته شد و در مصاحف صورت قف می نویسند این بمعنی وقفه است
بمذهب متقدمین امّا متاخرین بمعنی امر بوقف می دارند یعنی ایستادن اولی
است پس برین تقدیر زیادتیها هشت باشد و قلا عبارت از انست که بعضی
گفته اند که وقف نیست و صل عبارت از قد یوصل است یعنی رمز وصل است
و وقف نیز می توان کردن و صلے عبارت است از اَلْوَصْلُ اَوْلی و ک عبارت
از کذلک است یعنی هر وقفی که بیش از وی گذشته باشد این حکم همان دارد
و بعضی رموز دیگر هست که تعلّق بوقف ندارد امّا در مصاحف می نویسند

از

از برای فایدهٔ آنها را نیز بیان کنیم و آن رموز اینست ه ع عب خب تب
لب پس بدانکه میان کوفیان و بصریان خلاف واقع شده است در عدد
آیات بعضی سُوَر پس اگر موافق باشند در هر پنج آیت علامت ه می نویسند
و در هر ده آیت علامت ع و اگر خلاف باشد میان ایشان از برای کوفیان
همین دو رمز می نویسند و از برای بصریان در هر خمس خب می نویسند و در هر عشر
عب می نویسند تا تفرقه شود میان دو مذهب و تب علامت آنست که نزد
بصریان سر آیت است و لب عبارت است از انکه نزد بصریان سر آیت نیست
و بدانکه در اکثر مصاحف صورت ی و ع می نویسند اول را در اصل می نویسند
و ثانی را بیشتر در بیاض و گاهی در اصل می نویسند امّا ی عبارت از عشر
است زیرا که بحساب جُمَل ده است چنانکه ه پنج است پس در جایی که این علامت
باشد آن سر ع عین که ذکر شد نخواهد بود و ع عبارت از رکوع است یعنی
این در سرهای سخن و آخرهای قِصَص می باشد و وجه تسمیه برکوع آنست
که در وقت قراءت در نماز اَوْلی و اَنْسَب آنست که دران مواضع برکوع روند
و دیگر گفته اند که اگر کسی خواهد که قرآن را در تراویح ختم کند بر وجه سنت در
سی شب باید که از رکوع تا رکوع خواند در هر رکعت و این موافق می آید

باسی شب رمضان و همچنین شنیده شد از استاد رحمه الله و نقلست که امیر
المومنین عثمان رضی الله عنه در سی شب رمضان باین طریق عمل کرده اند
والله اعلم باب یازدهم در بیان رسم الخط و کیفیت وقف بران بدانکه امام
عاصم رحمه الله تابع رسم الخط شده است یعنی آنچه کتابت امیر المومنین عثمان
رضی الله عنه واقع شده است بهمان طریق وقف میکند و تفصیل همه رسم
الخط بطول می کشد پس بعضی از انها را ذکر کنیم که ضروری باشد یکی از الجمله
آنست که تاء تانیث متحرکه در بعضی مواضع بتاء طولانی مکتوبست مثل
رَحمَت و سُنّت و نِعمت و لَعنت و مَعصِیت و غیر اینها پس امام عاصم رحمه
الله اینها را بتاء وقف میکند یعنی در وقف اضطراری یا اختیاری یعنی
اِمتحانی و در غیر اینها که بهاء مکتوبست بهاء وقف میکند و لات و مرضات
و ذات و هیهات و ابت از ان قبیل است یعنی بتاء مکتوبست و بتاء
وقف میکند و قیاس کن بر ینها نظایر اینها را و دیگر کاین تنوین وی مرسوم
بنونست پس عاصم بنون وقف میکند و ابوعمرو بحذف تنوین وقف میکند و دیگر
لام جاره در چهار موضع جدا مکتوبست اول در سوره نساء فمالِ هولاء
القومِ دوم در کهف مالِ هذا الکتابِ سیوم در فرقان مالِ هذا الرسولِ

چهارم در معارج فمالِ الذین کفروا امام عاصم رحمه الله در هر چهار موضع بر لام
جاره وقف میکند نه در ما بخلاف ابی عمرو و کسائی در یک وجه و دیگر یاء ایها در
سه موضع بی الف مکتوبست پس بی الف وقف میکند بخلاف ابی عمرو
و کسائی اول در سوره نور اَیُّهَ المومنون ثانی در سوره زُخرُف یا اَیُّهَ
السّاحِر ثالث در سوره رحمن اَیُّهَ الثقلان و دیگر وَیکَاَنَّ وَ وَیکَاَنَّهُ در
اول در نون وقف میکند و در ثانی در هاء نه در یاء بخلاف کسائی و نه در کاف
بخلاف ابی عمرو و دیگر در اَیّاً مّا تَدعُوا در ما وقف میکند نه در اَیّاً بخلاف حمزه
و کسائی و دیگر در سوره نمل وَادِ النمل بی یا وقف میکند بر دال بخلاف کسائی
و دیگر در فِیمَ و مِمَّ و عَمَّ و لِمَ و بِمَ در هر پنج کلمه میم وقف میکند نه بزیادتی
هاء وقف بخلاف بَزّی که وی را دو وجه است و دیگر لفظ اَنَا مکتوب بالف
است و در تلفظ بی الف میخوانند همه قراء و بالف وقف میکنند از برای
همین معنی لکِنَّا هو الله رَبی در سوره کهف مرسوم بالف است بجهت انکه
اصل وی لکِن اَنَا بوده است پس همه قراء در وصل بی الف میخوانند غیر ابن
عامر رحمه الله و در وقف بالف وقف میکنند و بدانکه اینها که ذکر کردیم در
شاطبی مذکور است بطریق اجمال و عدد بعضی از ینها مذکور نیست و غیر

اینها از رسم الخط مست که شیخ شاطبی رحمه الله ذکر نکرده است در شاطبیه
بجهت آنکه اختلاف قراء نیست درینها اما در قصیدهٔ رائیه استیفای همه
اینها کرده است پس اینها را ذکر میکنیم و عدد همه را بیان میکنیم مگر مواضع
که فایدهٔ چندان ندارد تا آنچه باعث شود طالب این فن را بدانکه تاء
تأنیث متحرکه که بتاء مرسوم است ذکر میکنیم و آنچه غیر اینها مرسوم بهاست
کلمهٔ رحمت در هفت موضع در سورهٔ بقره اولئک یرجون رحمتَ الله و در
اعراف اِنّ رحمتَ الله و در هود رحمتُ الله و در مریم ذکرُ رحمت ربک
و در روم الی أثرِ رحمت الله و در زخرف دو موضع یقسمون رحمت ربک
و رحمتُ ربک و کلمهٔ نعمت در یازده موضع در سورهٔ بقره واذکروا نعمتَ
الله و در آل عمران واذکروا نعمتَ الله و در مائده آمنوا اذکروا نعمتَ
الله و در ابراهیم دو موضع نعمتَ الله کفرا و ان تعدوا نعمتَ الله و در نحل
سه موضع و بنعمت الله و یعرفون نعمت الله و اشکروا نعمتَ الله و در
لقمن بنعمت الله و در فاطر اذکروا نعمت الله و در طور بنعمت ربک و کلمهٔ
امرأت در هفت موضع در آل عمران اذ قالت امرأتُ عمران و در
یوسف دو موضع امرأتُ عزیزٍ تراود و امرأتُ العزیز الآن و در

قصص

قصص امرأتُ فرعون و در تحریم سه موضع امرأتَ نوح و امرأتَ لوط
و امرأتَ فرعون و کلمهٔ سُنّت در پنج موضع در انفال سُنّتُ الاولین و در
فاطر سه موضع الا سُنّتَ الاولین لسُنّتِ الله تبدیلا لسُنّت الله تحویلا
و در مومن سُنّتَ الله و کلمهٔ لعنت در دو موضع در آل عمران فنجعل لعنتَ
الله و در نور والخامسةُ ان لعنتُ الله و کلمهٔ معصیت در مجادله در دو
موضع و معصیت الرسول و اذا و معصیت الرسول و تناجوا و لفظ
کلمت در چهار موضع در انعام و تمّت کلمتُ ربک و در اعراف و تمّت
کلمتُ ربک الحسنی و در یونس حقّت علیهم کلمتُ ربک لا یؤمنون و در مومن
حقّت کلمتُ ربک و کلمهٔ قرّت در قصص قرّتُ عینٍ لی و کلمهٔ ابنت در تحریم
و مریمَ ابنت و کلمهٔ فطرت در روم فطرتَ الله و کلمهٔ شجرت در دخان
انّ شجرتَ الزقوم و کلمهٔ جنّت در واقعه و جنّتُ نعیم و کلمهٔ بقیت در
هود بقیتُ الله و کلمهٔ غیابت در سورهٔ یوسف در دو موضع فی غیابت
الجب یلتقطه و فی غیابت الجب و اوحینا و کلمهٔ آیت در سورهٔ عنکبوت
بروایت ابی بکر و قالوا لولا انزل علیه آیتٌ و کلمهٔ بیّنت در فاطر
بروایت حفص فهم علی بیّنتٍ منه و کلمهٔ ثمرت در حم سجده بروایت ابی بکر

من ثمرت من اکمامها و کلمهٔ جمالت در والمرسلات بروایت حفص کانه جمالت صفر و اگر این کلمات را بجمع خوانند البته بتاء خواهد بود و دیگر کلماتست که بواو والف مکتوب در بعض مواضع و در بواقی بالف تنهاست

کلمهٔ الملؤا در چهار موضع در چهار موضع در سورهٔ مومنون فقال الملؤا الذین کفروا و در نمل در سه موضع یا ایها الملؤا انی و یا ایها الملؤا افتونی و یا ایها الملؤا ایکم و کلمهٔ نشؤا در سورهٔ هود و فی اموالنا ما نشؤا و در انعام دو کلمه است یکی انبؤا ما کانوا و دیگر شرکؤا لقد تقطع و در شوری نیز ام لهم شرکؤا و در روم شفعؤا و کانوا و در ابراهیم فقال الضعفؤا و در شعرا دو کلمه یکی انبؤا ما کانوا و دیگر علمؤا بنی اسرائیل و در فاطر من عباده العلمؤا و در صافات لهو البلؤا و در مومن فیقول الضعفؤا و ما دعؤا الکافرین و در دخان بلؤا مبین و در ممتحنه انا برءؤا منکم و افعال نیز باین صورت می آید در سورهٔ نحل یتفیؤا و در طه اتوکؤا و در تظمؤا و در فرقان یعبؤا و در نور یدرؤا و در زخرف ینشؤا و کلمهٔ یبدؤا الخلق هر جا که بیاید و کلمهٔ نبؤا الذین هر جا که بیاید غیر سورهٔ براءة نبأ الذین کفروا که بالف تنهاست و کلمهٔ جزؤا بواو والف است در چهار موضع دو در مایده

انما

انما جزؤا الذین و ذالک جزؤا الظالمین و در سورهٔ شوری و جزؤا سیئة و در سورهٔ حشر و ذلک جزؤا الظالمین و در سورهٔ کهف و طه جزاء الحسنی و جزاء من تزکی خلاف کرده اند و کلمهٔ یدعوا و ندعوا و ادعوا و یرجوا و یتلوا و یتلوا معا و تتلوا و اشکوا و یربوا و یعفوا هر جا که بیاید اینها بواو والف مکتوبست با آنکه صیغهٔ واحد است غیر از ان یعفو عنهم در سورهٔ نساء که بی الف است و کلمهٔ جاؤ و باؤ هر جا که باشد بی الف است و کلمهٔ فاؤ در بقره و سعو در سبا و عتو در فرقان و تبوؤ الدار در حشر بی الف است و اولوا هر جا که بیاید بواو والف است و در بعضی کتب آورده است که ذوا بالف است هر جا که باشد مگر در شش موضع در سورهٔ یوسف لذو علم و در سورهٔ مؤمن ذو العرش و در حم سجده دو موضع لذو مغفرة و ذو عقاب و در سورهٔ جمعه ذو الفضل و در سورهٔ بروج ذو العرش که درین مواضع بواو تنهاست بی الف و اولئک و اولوا و اولی و اولات بواو است اما بی واو خوانده می شود و در سورهٔ مؤمن الی النجاة مکتوب بواو است و صلوة و زکوة و حیوة و مشکوة و منوة بواو است لیکن اگر مضاف بچیزی باشند بالف است مثل صلاتهم و بصلاتک و صلاتی و صلاته و حیاتنا و حیاتکم و حیاتی

و در سورهٔ طه یا بنَ اُمَّ مکتوب باین صورتست یَبْنَؤُمَّ و دیگر کلماتی هست
که بدو واو خوانده میشود امّا در کتابت بیک واوست دَاوُد یَلْوُنَ
تَلْوُنَ وُرِیَ الغَاوُن یَسْتَوُن تَسْتَوُن لِتَسْتَوُا فَأْوُا و دیگر کلماتی هست
مرسوم بیاء که مرکز همزه است در انعام من نَبَایِٔ المرسلین و در یونس
مِن تِلْقَآیِٔ نفسی و در نحل و ایتآیِٔ ذی القربی و در طه و من آنآیِٔ اللیل
و در شوری و من ورآیِٔ حجاب و در سورهٔ آل عمران قُلْ اَؤُنَبِّئُکُم همزهٔ
ثانیه مرکز واو دارد و در بعضی کتب قرآءت آنست که در سورهٔ صٓ اَؤُنْزِلَ
اعراف
علیه و در سورهٔ قمر اَؤُلْقِیَ الذکر در هر دو همزهٔ ثانیه مرکز واو دارد و در
سأُرِیکُم ... انبیاء سأُرِیکُم آیاتی خلاف کرده اند و در سورهٔ
کهف وَلَا ... ... توبست بالف زیاده بیش از یاء و دیگر کلمهٔ اَئِنَّکُم
بیاست در چهار موضع در انعام اَئِنَّکُم لَتَشْهَدُون و در نمل اَئِنَّکُم لَتَأْتُون و در
عنکبوت اَئِنَّکُم لَتَأْتُون الرجال و در حم سجده قل ائنکم لتکفرون و در غیر اینها بی
یاست و دیگر کلمهٔ اَئِنَّا بیاست در دو موضع در نمل ائنا لمخرجون و در صافات
ائنا لتارکوا و کلمهٔ ائذا در واقعه بیاست و در غیر اینها بی یاست و کلمهٔ
افائن مات در آل عمران بیاست و در کلمهٔ افائن مت در سورهٔ انبیاء

و در سوره ... لَنِی ...

خلاف کرده اند و کلمهٔ اَئِنَّ در شعرآء مرسوم بیاست و در اعراف بی یاء
و کلمهٔ اَئِنْ ذُکِّرْتُم در یس و اَئِفْکًا در صافات خلاف کرده اند و دیگر فعلهاست
که لام آنها افتاده است بجهت اجتماع ساکنین و در کتابت نیز نیست این
در پنج موضع است در بنی اسرآئیل و یَدْعُ الانسانُ و در شوری و یَمْحُ اللّٰهُ
الباطل و در قمر یَدْعُ الدَّاعِ و در علق سَنَدْعُ الزَّبانیةَ و در یونس نُنْجِ
المؤمنین و در هود یَوْمَ یَأْتِ لَاتَکَلَّمُ حذف لام فعل کرده اند با انکه اجتماع
ساکنین نیست و دیگر سه کلمه است که بهمزهٔ تنها مکتوبست در سورهٔ آل عمران
مِلْءُ الْاَرْضِ و در نحل لکم فیها دِفْءٌ و در نمل یُخْرِجُ الْخَبْءَ و دیگر در سورهٔ
قریش اِلَافِهِمْ بیاء میخوانند و بی یاست در رسم الخط و دیگر ذوات
الواو و ذوات الیاء را ذکر میکنیم یعنی الفاتی که منقلب از واو باشد یا
یاء امّا ذوات الواو بر دو نوع است اول انکه بالف مکتوبست مثل دَعَا
وعَفَا و تَلَا و عَلَا دوم انکه مرسوم بیاست در نه کلمه در ضُحَی و ضُحَاهَا و القُوَی
و دَحَاهَا و تَلَاهَا و طَحَاهَا و سَجَی و زَکَی و دَنَی و ذوات الیاء نیز بر دو نوع
اول انکه مرسوم بیا است مانند رَمَی و اَتَی و اسْتَهْدَی دوم انکه مرسوم
بالف است در هفت موضع در ابراهیم و من عصانی و در بنی اسرآئیل ...

المسجد الاقصا و در حج من تولّاه و در قصص اقصا المدینة و در یس اقصا المدینة

و در فتح سیماهم و در نازعات طغا و ضابطهٔ دانستن ذوات الواو و

ذوات الیاء آنست که در فعل بالحاق ضمایر متحرکات معلوم میشود مثل

دعوت و رمیت و دحوت و مضیت و در اسم بتثنیه ساختن معلوم میشود

مثل هدیان و سیمیان و عصوان و قوان و دیگرها را باین قیاس کن

و کلمهٔ نائی یاء مکتوبست و همچنین است کلمهٔ رآ اگر اوّل و ثالث سورهٔ نجم

یعنی ما رائی و لقد رائی که این هر دو باثبات یاء مکتوبست و دیگر مقطوعات

و موصولات را بیان میکنیم یعنی آنچه در رسم الخط جدا نوشته اند و آنچه بپیوسته

نوشته اند و مقطوعات را ذکر میکنیم و آنچه غیر اینهاست موصولات است

پس بدانکه اَمْ مَنْ مقطوعست در چهار موضع در سورهٔ نساء اَمْ مَنْ یکون

علیهم و در توبه اَمْ مَنْ اَسَّسَ بُنْیانَه و در صافات اَمْ مَنْ خلقنا و در

حم سجده اَمْ مَنْ یاتی آمنا و دیگر اَنْ لا در ده موضع در اعراف دو موضع

حقیق علی اَنْ لا اقول و اَنْ لا یقولوا و در توبه اَنْ لا ملجاء و در هود دو

موضع اَنْ لا اله الا الله و اَنْ لا تعبدوا الا الله انی اخاف و در حج اَنْ لا

تشرک بی شیئاً و در یس اَنْ لا تعبدوا الشیطان و در دخان و اَنْ لا تعلوا

ام مَنْ

اَنْ لا

علی

یوم هم

عن ما

عن من

ان ما

ان ما

این ما

فی ما

کل ما

علی الله و در ممتحنه اَنْ لا یشرکن بالله شیئاً و در نون اَنْ لا یدخلنها الیوم و دیگر

یَوْمَ هُمْ در دو موضع و در سورهٔ مؤمن یَوْمَ هُمْ بارزون و در ذاریات

یَوْمَ هُمْ علی النار و دیگر عَنْ ما در یک موضع در سورهٔ اعراف فلما عتوا عَنْ

ما نهوا عنه و دیگر عَنْ مَنْ در دو موضع در نور عَنْ مَنْ یشاء و در نجم عَنْ مَنْ

تولّی و دیگر اِنَّ ما در یک موضع در سورهٔ اِنَّ ما توعدون لآت و دیگر اَنَّ ما

در سه موضع در حج و اَنَّ ما تدعون و در لقمن و اَنَّ ما تدعون و نیز در لقمن

و لو اَنَّ ما فی الارض و دیگر اَیْنَ ما در هشت موضع در بقره اَیْنَ ما تکونوا

و در آل عمران اَیْنَ ما ثقفوا و در نساء اَیْنَ ما تکونوا و در اعراف اَیْنَ ما

کنتم تدعون و در مریم اَیْنَ ما کنت و در مؤمن اَیْنَ ما کنتم تشرکون و در حدید

اَیْنَ ما کنتم و در مجادله اَیْنَ ما کانوا و دیگر فی ما در یازده موضع در بقره فی ما

فعلن فی انفسهن من معروف و در مائده فی ما آتیکم و در انعام دو موضع

فی ما اوحی الیّ و فی ما آتیکم و در انبیاء فی ما اشتهت انفسهم و در نور فی ما

افضتم و در شعراء فی ما ههنا و در روم فی ما رزقناکم و در زمر دو موضع

فی ما هم فیه و فی ما کانوا و در واقعه فی ما لا تعلمون و دیگر کل ما در پنج موضع

در نساء کل ما ردّوا و در اعراف کل ما دخلت و در ابراهیم من کل ما سألتموه

و در مؤمنون کُلَّ مَا جَآءَ اُمَّةً و در مُلک کُلَّ مَا اُلْقِیَ و آنچه متفق علیه است
سورهٔ ابراهیم است و در دیگرها خلاف کرده اند و در بعضی کتب در سورهٔ
بنی اسرآئیل نیز مقطوعست یعنی کُلَّ مَا خَبَتْ و دیگر لَبِئْسَ مَا در پنج موضع
در بقره و لَبِئْسَ مَا شَرَوْا و در مائده چهار موضع لَبِئْسَ مَا کَانُوا یعملون و لَبِئْسَ
مَا کَانُوا یَصْنَعُوْنَ و لَبِئْسَ مَا کَانُوا یَفْعَلُوْنَ و لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ و دیگر اِنْ مَا
در سورهٔ رَعْد و اِنْ مَا نُرِیَنَّکَ و دیگر حَیْثُ مَا کُنتُم دو موضع در سورهٔ بقره
و دیگر مِنْ مَا در دو موضع در نسآء فَمِنْ مَا مَلَکَتْ و در روم لکم مِنْ مَا مَلَکَتْ و بعضی
از موصولات هست که ذکر می باید کرد یکی اَلَّنْ در سه موضع در کهف اَلَّنْ
نَجْعَلَ لکم و در مُزَّمِّل اَلَّنْ تُحْصُوهُ و درین خلافست و در قیامه اَلَّنْ نَجْمَعَ و دیگر
لِکَیْلَا در چهار موضع در آل عمران لِکَیْلَا تَحْزَنُوا و در حج لِکَیْلَا یَعلم و در احزاب
لِکَیْلَا یَکُوْنَ عَلَیکَ حَرَجٌ و در حدید لِکَیْلَا تَأْسَوْا و دیگر اِلَّا که در اصل اِنْ لَا
بوده در پنج موضع است در انفال اِلَّا تَفْعَلُوهُ و در توبه دو موضع اِلَّا تَنْفِرُوا
و اِلَّا تَنْصُرُوهُ و در هود وَ اِلَّا تَغْفِرْلِی و در یوسف و اِلَّا تَصْرِفْ و دیگر فَاِلَّمْ یَسْتَجِیبُوا
لکم در هود و دیگر اَمَّنْ وَمَّنْ در تمام قرآن متصل است و باقی موصولات از تقابل
مقطوعات معلوم می شود و دیگر مواضع رسم الخط بسیار است نیاوردیم

لَبِئْسَ مَا
اِنْ مَا
وحَیْثُ مَا
مِنْ مَا
اَلَّنْ
لِکَیْلَا
اِلَّا
فَاِلَّمْ
اَمْ مَنْ

بجهت

بجهت انکه بطول می کشد و فایدهٔ چندان نیست در آوردن آنها و اگر خواهی
که احاطهٔ همهٔ آنها بکنی پس رجوع کن بقصیدهٔ رائیهٔ شیخ شاطبی رحمه الله
والله اعلم باب دوازدهم دربیان اختلافات راویان عاصم که ابوبکر
وحفص است رحمهم الله وکیفیت وصل و وقف ایشان بدانکه همهٔ اختلافات
ایشانرا بیان کردن ضروری نیست بجهت انکه اکثر آنها آسانست ومشهور
پس بیان می کنیم بعضی ازانها راکه اشکال فی الجمله یا غرابت داشته باشد
و ذکر میکنیم مواضعی راکه آسان باشد از جهت عموم فایده سورة البقرة
اَخَذْتُمْ و اَخَذْتُ و اتَّخَذْتُمْ و اتَّخَذْتَ معاً هر جاکه واقع شود ابوبکر ذال
را در تاء ادغام میکند وحفص اظهار و در عُذْتُ و عُذْتُمْ و نَبَذْتُ
هر دو اظهار میکند قُلْ اَتَّخَذْتُمْ ثُمَّ اتَّخَذْتُمْ و جَبْرَئِلَ هر جاکه واقع شود ابوبکر
بفتح جیم و رآء و بهمزهٔ مکسورهٔ بی یاء میخواند بر وزن جَحْمَرِش وحفص جِبْرِیل
میخواند بر وزن اِکْلِیل و مِیکَائِلُ ابوبکر بر وزن فَعَالِیل میخواند وحفص
مِیکَالَ میخواند بر وزن فِیعَالَ عَهْدِیَ بَیْتِیَ مُخْلَصُونَ لام اَمْ یَقُوْلُوْنَ ابوبکر
بیاء میخواند و در مخلصون وقف میکند وحفص بتاء میخواند و در مخلصون وصل
میکند اگر خواهند که در مصاحف وصل و وقف روایتین را تصحیح کنند پس

بکر

اگر اصل کتابت بروایت حفص باشد در مخلصون لا سرخی نویسند برای
حفص و ط سیاهی برای ابوبکر و دو نقطهٔ یاء یقولون را بسرخی نویسند
زیراکه علامت رموز وقف می باید که بر خلاف اصل کتابت باشد در
رنگ و اگر اصل کتابت بروایت ابوبکر باشد بعکس این خواهد بود
و قیاس کن بر این نظایر این را. رَءُوفٌ. خُطُوَاتِ. لَيْسَ الْبِرَّ. مِنْ مُوصٍ.
وَلِتُكْمِلُوا. الْبُيُوتَ. الْبُيُوتَ. رَءُوفٌ. خُطُوَاتِ. يَطَّهَّرْنَ. هُزُوًا.
قَدَرُهُ. قَدْرُهُ. وَصِيَّةٌ لِأَزْوَاجِهِمْ ابوبکر برفع میخواند و حفص بنصب
و در أَزْوَاجًا وقف جایز است و علامت اَلْوَصْلُ أَوْلَى صلی از برای
هر دو و بعضی مردم گمان برده اند که درینجا خلاف است در وقف و وصل
میان راویان و این غلط است چنین تصریح کرده است شیخ سجاوندی
رحمه الله درین سوره يَبْصُطُ. وَفِي الْخَلْقِ بَصْطَةً. در اعراف ابوبکر بصاد
میخواند و حفص هر دو را بسین میخواند و بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ که درین سوره
است و يَبْسُطُ الرِّزْقَ هرجا که واقع شود هر دو بسین میخوانند حزه
درین سوره فَنِعِمَّا هِيَ و در نساء نِعِمَّا يَعِظُكُمْ ابوبکر باختلاس کسرهٔ عین
میخواند یعنی کسرهٔ عین را اخفاء میکند بحیثیتی که اثر وی باقی ماند و حفص

بکسرهٔ

بکسرهٔ تمام میخواند و یُكَفِّرُ ابوبکر بنون و برفع میخواند و حفص بیاء و برفع
و هر دو در خیرٌ لکم که ما قبل ویست وقف میکنند فَأْذَنُوا سورة آل عمران
وَرِضْوَانٌ ابوبکر بضم راء میخواند هرجا که باشد غیر مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ
در مایده و حفص همه را بکسر میخواند وَجْهِيَ. الْمَيِّتَ. الْمَيِّتِ. رَءُوفٌ. وَضَعَتْ
ابوبکر بصیغهٔ تکلم میخواند و در ما قبل وی که أُنْثَى لا است وصل میکند و حفص
وَضَعَتْ بصیغه تأنیث میخواند و در أُنْثَى ط وقف میکند و ابوبکر زَكَرِيَّاءَ
بهمزهٔ ممدوده میخواند هرجا که باشد وَزَكَرِيَّاءَ اوّل را درین سوره بنصب
میخواند و حفص بقصر میخواند هرجا که باشد زَكَرِيَّا. زَكَرِيَّاءُ زَكَرِيَّا. بُيُوتِكُمْ. فِيهِ
يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ در دو جا ابوبکر بسکون هاء میخواند و حفص بکسر با صله و بمد میخواند
وَاتَّخَذْتُمْ. يَبْغُونَ. يُرْجَعُونَ. حَجُّ. وَمَا يَفْعَلُوا. فَلَنْ يُكْفَرُوهُ. قَرْحٌ.
قَرْحٌ. نُؤْتِهِ. نُؤْتِهِ. بُيُوتِكُمْ. تَجْمَعُونَ. رِضْوَانَ. الْقَرْحُ. رِضْوَانَ.
وَلَا يَكْتُمُونَهُ سورة النساء وَسَيَصْلَوْنَ. يُوصِي اوّل. الْبُيُوتِ. مُبَيِّنَةٍ.
وَأُحِلَّ لَكُمْ بصیغهٔ معلوم میخواند و در علیکم لا وصل میکند و حفص وَأُحِلَّ
بصیغهٔ مجهول میخواند و در علیکم جایز میدارد وقف را أُحْصِنَّ. نِعِمَّا.
ذکر کرده شد لَمْ يَكُنْ. نُوَلِّهِ. وَنُصْلِهِ. يَدْخُلُونَ. سَوْفَ نُؤْتِيهِمْ سورة المائده

رضوانا . شنآن . وارجلكم . شنآن . رضوانه بكسر الرآء بالاتفاق يدى
اليك ابو بكر بسكون يآء و بمد ميخواند و حفص بفتح يآء ميخواند هزوا .
هزوا . فما بلغت رسالته ابو بكر بجمع وكسر تآء و هآء ميخواند و حفص
بتوحيد و فتح تآء و ضم هآء . عقدتم . من الذين استحق عليهم الاولين
ابو بكر بفعل مجهول و جمع اولين ميخواند و حفص استحق عليهم الاوليان
بفعل معروف و بتثنيه ميخواند الغيوب . وامى الغيوب سورة الانعام
يصرف . فتنتهم . ولا نكذب . و نكون . تعقلون . وليستبين . وخفية .
وكلا رأى هر جاكه واقع شود ابو بكر رآء و همزه را اماله ميكند يعنى مثل
في دهد بكسره كه نزديك بكسره مى شود [illegible] بيش از ساكن واقع شود
مثل رأى القمر و رأى الشمس رآء را اماله ميكند و همزه را بدو وجه
ميخواند يكى فتح [illegible] اماله اما اگر وقف كند باماله رآء و همزه ميخواند و جها
واحدا و حفص [illegible] بفتح ميخواند در حالين . وجهى . و زكريآء . وليتنذر
بينكم . الميت . الميت . و ما يشعركم لا انها . ابو بكر بدو وجه ميخواند بفتح
انها با [illegible] در يشعركم و بكسر انها با وقف در ما قبلش و حفص بفتح با وصل
ميخواند و بس . منزل . حرم . رسالته . حرجا . تصعد . و يوم يحشرهم

مكانتكم . وان يكن . خطوات . تذكرون سورة الاعراف تذكرون .
لا تعلمون . و قالت يغشى . وخفية . ميت . تذكرون . بسطة . بيوتا . — بصطة
أانكم . معى . أان لنا . تلقف . أآمنتم . يعرشون . ابن ام . معذرة .
بئيس حفص بر وزن رئيس ميخواند و ابو بكر بدو وجه ميخواند يكى موافق — شركاء
حفص و ديگر بيئس بر وزن جعفر . تعقلون . يمسكون . شركآء سورة
الانفال رمى . موهن كيد . ولو كثرت لا و ان الله ابو بكر بكسر ان ميخواند
و در كثرت وقف ميكند و حفص بفتح ان و وصل ما قبل ميخواند من حيى
ابو بكر بفك ادغام ميخواند و حفص حى با دغام . ولا يحسبن . بالسلم
اخذتم سورة التوبة و رضوان . عشيراتكم . يضل . و رضوان .
معى ابدا . معى . صلاتك . مرجون . و رضوان . جرف . هار . تقطع . — صلواتك
تزيغ . رؤف . رؤف سورة يونس عليه السلام الر . تذكرون . بالحق
يفصل . ابو بكر بنون ميخواند و در بالحق وقف مطلق ميكند و حفص بيآء ميخواند — ند
و در ما قبل وقف جايز ميكند . ادريكم . انفسكم لا متاع الحيوة ابو بكر
برفع متاع ميخواند و در انفسكم وقف ميكند و حفص بنصب و وصل ميخواند
الميت . الميت . امن لا يهدى . و يوم يحشرهم . اجرى الا . بيوتا .

ويجعل . ننج المومنين سورة هود عليه السلام الر . تذكرون . فعميت
اجرىها الا . تذكرون . من كل . مجريها ابو بكر بضم ميم وفتح راء ميخوانند
وحفص بفتح ميم وامالهٔ رآء و با انکه حفص در تمام قرآن غیر این اماله
ندارد اجرىها الا . ان ثمود . رأى . فبشرناها باسحق ومن ورآء
اسحق يعقوب . ابو بكر يعقوبُ برفع ميخواند و در باسحق وقف ميكند
وحفص بنصب ميخواند و در باسحق وصل ميكند اصلاتك . واتخذتموه .
يرجع . تعملون سورهٔ يوسف عليه السلام الر . يا بنى . رأى . رأى .
دأبا . لفتيانه . حافظا . يوحى سورة الرعد المر . يغشى وزرع .
صنوان . وغير . افاتخذتم . ام هل تستوى . يوقدون اخذتهم سورهٔ
ابراهيم عليه السلام الر . وما كان لى سورة الحجر الر . ما ننزل الملائكة
ابو بكر تُنزَّل بتآء مضمومه و زآء مفتوحه و رفع الملائكةُ ميخواند وحفص
نُنزِّل بنون وكسر زآء و نصب الملائكةَ ميخواند جزء . وعيون . قدرنا .
بيوتا سورة النحل لرءوف . ينبت . والقمر والنجوم مسخرات ابو بكر
هر دو را بنصب ميخواند و در والقمر وصل ميكند وحفص برفع هر دو ميخوانند
و در والقمر وقف ميكند تذكرون . يوحى . لرءوف . نسقيكم . بيوتا . يعرشون .

تجحدون

اضلواتك صح

حفظا . لفتيته صح

تجحدون . بيوتكم . بيوتا . واذا رأى الذين . واذا رأى الذين .
سورهٔ بنى اسرائيل ليسوء‌وا ابو بكر ليسوءَ بتوحيد ميخواند وحفص
ليسوء‌وا بجمع . اف . بالقسطاس . كما تقولون . تسبح . ورجلك . اعمى .
اعمى . خلافك . نأى ابو بكر همزه را اماله ميكند و در سوره حم سجده بفتح
ميخواند وحفص در هر دو بفتح ميخواند سورة الكهف عوجا حفص بسكته ميخوانند
ونيز سكته ميكند در سورهٔ يس در مرقدنا و در سورهٔ قيامه در نون من راق
و در مطففين در لام بل ران اين در حين وصل است اما در حين وقف وقف
ميكند در عوجا و در مرقدنا و ابو بكر درين مواضع سكت نمى كند من لدنه
ومن لدنى ابو بكر بسكون دال باشمام وكسر نون بى تشديد ميخواند وحفص
در اول دال را ضم ميكند و نون را ساكن و در ثانى در ثانى دال را ضم
ميكند و نون را كسر با تشديد بورقكم . ورأى المجرمون . هزوا . لمهلكهم
وما انسانيه . معى . معى . نكرا . من لدنى گذشت . لتخذت . حمئة . نكرا .
جزاء . السدين . سدا . ردما آتونى . وقال آتونى ابو بكر در اول بهمزهٔ
ساكنه ميخواند تنوين ردما را حركت كسر ميدهد بجهت التقاء ساكنين و در
ثانى دو وجه دارد يكى انكه همزه را ساكن ميكند و ديگر انكه بهمزهٔ قطعيه

خلافك صح

حامية صح

میخواند و ابوبکر اول را بهمزهٔ مکسوره ابتدا میکند و همزهٔ ثانیه را
بیاء قلب میکند و ثانی را دو نوع ابتدا میکند یکی مثل اول و دیگر بقطع
همزهٔ ممدوده و حفص در هردو بقطع همزهٔ ممدوده ابتدا میکند. اَلصَّدَفَیْنِ
هُزُوًا سورهٔ مریم علیها السلام کهیعص زَکَرِیَّاءَ یَازَکَرِیَّاءَ عِتِیًّا
نَسْیًا. مَنْ تَحْتِهَا. تَسَّاقَطْ. یَدْخُلُونَ. مِتُّ. جِثِیًّا. عِتِیًّا. صِلِیًّا. جِثِیًّا.
یَتَفَطَّرْنَ سورة طه طِهِ. رَاٰی. وَلِیَ. سُوًی ابوبکر الف تنوین را اماله
میکند در حین وقف و حفص بفتح میخواند و در حین وصل باتفاق بفتح میخوانند
فَیُسْحِتَکُمْ. اِنَّ هٰذَانِ. تَلَقَّفْ. آمَنْتُمْ. حُمِّلْنَا. یَبْنَؤُمَّ. وَلَا تَعْرٰی. وَاَنَّکَ
ابوبکر بکسر همزه میخواند و در تعرٰی وقف جایز میکند و حفص بفتح و وصل
ماقبل میخواند. تَرْضٰی. تَاْتِهِمْ سورة الانبیاء علیهم السلام قَالَ رَبِّی
یُوحٰی. مَعِیَ. یُوحٰی. مِتَّ. رَاٰکَ. هُزُوًا. اُفٍّ. لِتُحْصِنَکُمْ. نُجِّی ابوبکر بیک
نون و تشدید جیم میخواند و حفص نُنْجِی میخواند بدو نون و سکون ثانی
و تخفیف جیم و زکریا. وَحَرَامٌ. لِلْکُتُبِ. قَالَ رَبِّ سورة الحج وَلُؤْلُؤًا
سَوَاءً. بَیْتِیَ. وَلْیُوفُوا. یُقَاتَلُونَ. ثُمَّ اَخَذْتُهُمْ. ثُمَّ اَخَذْتُهَا. یَدْعُونَ
رَؤُفٌ سورة المؤمنون عِظَامًا. الْعِظَامَ. نُسْقِیکُمْ. مِنْ کُلٍّ. مُنْزَلًا

یتفطرن
قل
عظما العظم

شد

مِتْنَا. تَذَکَّرُونَ. عَمَّا یَصِفُونَ ط عَالِمِ الْغَیْبِ ابوبکر برفع عالم میخواند و در
یصفون وقف میکند و حفص بخفض و وصل میخواند فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ. سورة
النور تَذَکَّرُونَ. اَرْبَعُ اَوَّلَ. الْکَاذِبِینَ ط وَالْخَامِسَةَ ابوبکر برفع والخامسة
میخواند و در ماقبل وقف میکند و حفص بنصب و وصل ماقبل رَؤُفٌ.
خُطُوَاتِ. بُیُوتًا. بُیُوتِکُمْ. بُیُوتًا. تَذَکَّرُونَ. غَیْرِ اُولِی. مُبَیِّنَاتٍ. دُرِّیٌّ.
یُوقَدُ ابوبکر بهمزه بعد از یاء و مد و بتانیث تُوقَدُ میخواند و حفص تشدید
یاء بی همزه و بتذکیر یُوقَدُ میخواند. فِی بُیُوتٍ. یُسَبِّحُ لَهُ فِیهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآ
صَالِ ط رِجَالٌ ابوبکر بفعل مجهول میخواند و در آصال وقف میکند و حفص
بمعروف میخواند و وصل در آصال میکند. مُبَیِّنَاتٍ. وَیَتَّقْهِ ابوبکر بکسر قاف
و سکون هاء میخواند و حفص بسکون قاف و کسر هاء بی صله میخواند. کَمَا
اسْتَخْلَفَ. وَلَیُبَدِّلَنَّهُمْ. الْعِشَاءِ لا ثَلَاثَ ابوبکر ثلاث بنصب میخواند و در
ماقبل وصل میکند و حفص برفع ثلاثُ و وقف ماقبل میخواند. بُیُوتِکُمْ. بُیُوتِ
بُیُوتِ. بُیُوتِ. بُیُوتِ. بُیُوتِ. بُیُوتِ. بُیُوتِ. بُیُوتِ. بُیُوتًا سورة
الفرقان مِنَ الْاَنْهَارُ ط وَیَجْعَلْ لَکَ ابوبکر برفع یَجْعَلُ میخواند و در ماقبل
وقف میکند و حفص بجزم یَجْعَلْ و وصل ماقبل و یوم یَحْشُرُهُمْ. بِمَا تَقُولُونَ لا

فَمَا تَسْتَطِيعُونَ ابوبکر یَسْتَطِیعُونَ بیاء میخواند و وقف ما قبل وحفص
بتاء و وصل ما قبل • اَتَّخَذْتُ • وَثَمُودَ • اَهُزُوًا • يَلْقَ اَثَامًا • يُضَاعَفْ لَهُ
العذابُ يومَ القيامة • وَيَخْلُدُ ابوبکر هر دو فعل را برفع میخواند و در اثاما
وقف میکند وحفص هر دو را بجزم و وصل اثاما میخواند فِيهِ مُهَانًا در
باب هشتم مذکور شد • و ذُرِّيَّاتِنَا • وَيُلَقَّوْنَ سورة الشعراء طسم
تَلْقَفُ • ءَآمَنْتُمْ • وعُيُونٍ • مَعِيَ • اَجْرِيَ اِلَّا • مَعِي • اَجْرِيَ اِلَّا • وعُيُونٍ
اَجْرِيَ اِلَّا • وعُيُونٍ • بُيُوتًا • اَجْرِيَ اِلَّا • اَجْرِيَ اِلَّا • بِالْقِسْطَاسِ • كِسَفًا
نَزَّلَ بِهِ الرُّوحُ الاَمِينُ • سورة النمل طس • رَآهَا • مَا تُخْفُونَ • وما تُعْلِنُونَ
فَمَا آتَانِيَ اللهُ ابوبکر بحذف یای آتانی میخواند در وصل و وقف وحفص
باثبات یاء مفتوحه در وصل و در وقف دو وجه دارد یکی آنکه بیاء
وقف میکند و دیگر بی یاء مثل ابوبکر • رَآهُ • فَذَلِكَ • بُيُوتَهُمْ • قَدَّرْنَاهَا
تَذَكَّرُونَ • آتَوْهُ • يَعْقِلُونَ سورة القصص طسم • رَآهَا • مِنَ الرَّهْبِ • مَعِيَ
لَخُسِفَ سورة العنكبوت اَوَلَمْ • يَرَوْا • اَتَّخَذْتُمْ • مَوَدَّةَ • بَيْنِكُمْ • ءَاِنَّكُمْ
لَتَاْتُونَ الفَاحِشَةَ • مُنَجُّوكَ • وَثَمُودَ • البُيُوتِ • آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ • تُرْجَعُونَ
سورة الروم تُرْجَعُونَ • المَيِّتِ • المَيِّتِ • لِلْعَالِمِينَ • آثَارِ • مِنْ ضَعْفٍ بعد

ضُعْفٍ

ضُعْفٍ • ضُعْفًا • ابوبکر هر سه را بفتح ضاد میخواند وحفص را دو وجه
است یکی موافق ابوبکر و دیگر بضم ضاد در هر سه و با آنکه حفص ضم را
از عاصم روایت نکرده است بل که از فُضَيْل بن مَرْزُوق روایت
کرده است پس قراءت عاصم فتح باشد چنین است در تیسیر سورة لقمان
بغیر علم • وَيَتَّخِذَهَا ابوبکر برفع يَتَّخِذُ میخواند و در علم وقف قد قیل میکند
وحفص بنصب يَتَّخِذَ بوصل ما قبل هُزُوًا • يَا بُنَيَّ • يَا بُنَيِّ • يَا بُنَيَّ • نِعَمَهُ ابو
بکر بتوحید نِعْمَةً میخواند بی ضمیر و بتنوین وحفص بجمع با ضمیر و بی تنوین
مَا يَدْعُونَ سورة الاحزاب الظُّنُونَا • ابوبکر باثبات الف میخواند در حالت
وصل و وقف وحفص باثبات الف در وقف وحذف الف در وصل میخواند
وهمچنین خلاف در الرَّسُولَا و السَّبِيلَا که در آخر این سوره است لَا
مُقَامَ • بُيُوتَنَا • رَأَى المُؤْمِنُونَ • مُبَيِّنَةٍ • بُيُوتِكُنَّ • بُيُوتِكُنَّ • تُرْجِي
الرَّسُولَا • والسَّبِيلَا • ذکر کرده شد این هر دو سورة سبا عَذَابٌ
مِنْ رِجْزٍ اَلِيمٌ • كِسَفًا • الرِّيحَ • مَسْكَنِهِمْ • نُجَازِي اِلَّا الكَفُورَ • و يوم
يَحْشُرُهُمْ • ثم يَقُولُ • اَجْرِيَ اِلَّا • الغُيُوبِ • التَّنَاوُشُ سورة الملائكة
فَرَآهُ • مَيِّتٍ • اَخَذْتُ • وَلُؤْلُؤًا • بَيِّنَاتٍ سورة یس ابوبکر نون را در

واو والقرآن ادغام با غنّه میکند در وصل و حفص باظهار میخواند
تَنْزِيلَ • سُدًّا • سَدًّا • فَعَزَّزْنَا • الْعُيُونِ • مِن ثَمَرِهِ • وَمَا عَمِلَتْهُ
ابو بکر بحذف هاء عَمِلَتْ میخواند و در ثَمَرِهِ وقف میکند و حفص
باثبات هاء و وصل در ثمره میکند و در کتاب مضبوط آورده است
که وقف و وصل جایز است در مِن ثَمَرِهِ از برای هر یک از ابو بکر
و حفص مِن مَرْقَدِنَا بالسکت • مَكَانَتِهِمْ سورة الصافات الْكَوَاكِبِ
لَا يَسَّمَّعُونَ • مِتْنَا • مِتْنَا • فَرَآهُ • بُنَيَّ • أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ اللَّهَ رَبَّكُمْ
وَرَبَّ • ابو بکر برفع الله و ربکم و رب میخواند و در الخالقین وقف
میکند و حفص بنصب هر سه و وصل ماقبل میخواند تَذَكَّرُونَ سورة
ص وَلِيَ نَعْجَةٌ • وَغَسَّاقٌ • مَا كَانَ لِيَ سورة الزمر مَكَانَتِكُمْ • بِمَفَازَاتِهِمْ
سورة المؤمن حم فَأَخَذْتُهُمْ • يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ • فَأَطَّلِعَ •
يَدْخُلُونَ • أَدْخِلُوا ابو بکر بضم همزه و ضم خاء میخواند و در وصل
همزه را ساقط میکند و حفص بفتح همزه و کسر خاء میخواند و در وصل
همزه را ساقط نمیکند سَيَدْخُلُونَ • شُيُوخًا سورة السجده حم أَرِنَا •
ابو بکر بتحقیق همزتین میخواند و حفص تسهیل همزهٔ ثانیه میکند و معنی

بدون السکت

تسهیل

تسهیل کنند شد مِن ثَمَرَاتٍ سورة الشوری حم یَتَفَطَّرْنَ • نُؤْتِهِ •
مَا تَفْعَلُونَ سورة الزخرف حم • جُزْءًا • يُنَشَّؤُا • قَالَ أَوَلَوْ • لِبُيُوتِهِمْ
وَلِبُيُوتِهِمْ • جَاءَنَا • أَسْوِرَةٌ • يَا عِبَادِيَ • تَشْتَهِيهِ سورة الدخان
حم وَعُيُونٍ • يَغْلِي • وَعُيُونٍ سورة الجاثیه حم يُؤْمِنُونَ • هُزُوًا •
عَذَابٌ مِن رِجْزٍ أَلِيمٌ ابو بکر بخفض الیم میخواند و حفص برفع و هر دو
تنوین را حرکت کسر میدهند و در وصل بجهت التقاء ساکنین الصَّالِحَاتِ •
سَوَاءً • ابو بکر برفع سَوَاءٌ میخواند و وقف میکند بر ماقبل و حفص بنصب
و وصل ماقبل تَذَكَّرُونَ • اتَّخَذْتُمْ • هُزُوًا سورة الاحقاف حم يُتَقَبَّلُ •
أَحْسَنَ • وَيُتَجَاوَزُ • أُفٍّ سورة محمد صلی الله علیه وسلم قُتِلُوا • إِسْرَارَهُمْ •
رِضْوَانَهُ • وَلَيَبْلُوَنَّكُمْ • حَتَّى نَعْلَمَ • وَنَبْلُوَ • السَّلْمِ سورة الفتح عَلَيْهِ
اللَّهَ • وَرِضْوَانًا سورة ق مِتْنَا • يَوْمَ نَقُولُ سورة الذاریات
وَعُيُونٍ • مِثْلَ • تَذَكَّرُونَ سورة الطور لُؤْلُؤٌ • وَالْمُسَيْطِرُونَ ابو بکر
بصاد میخواند و بس و حفص هم بصاد و هم بسین میخواند سورة النجم
رَأَى • رَآهُ • رَأَى سورة القمر عُيُونًا سورة الرحمن عز وجل اللُّؤْلُؤُ
الْمُنْشَآتُ ابو بکر دو وجه دارد فتح شین و کسر شین و حفص بفتح شین

یتفطرن ص — بمعنی ثمرات ص — قل ص

والمصیطرون

وبس سورة الواقعة اللؤلؤ . عُرُبًا . مِتْنَا تَذَكَّرُونَ . ءَاِنَّا لَمُغْرَمُونَ
سورة الحديد لَرَءُوفٌ . وَمَا نَزَّلَ . المُصَّدِّقِينَ . وَالمُصَّدِّقَاتِ .
ورُضْوَانٌ . رِضْوَانٍ سورة المجادلة انْشِزُوا . فَانْشِزُوا ابو بكر دو
وجه دارد در شين ضمه وكسر در هر دو موضع وحفص ضم تنها دارد در هر دو
سورة الحشر بُيُوتَهُم . وبُيُوتًا . رَءُوفٌ سورة الصف مِنْ بَعْدِيَ
اسْمُهُ . مُتِمٌّ نُورِهِ سورة المنافقون بِمَا تَعْمَلُونَ سورة الطلاق بُيُو
تِهِنَّ . مُبَيِّنَةٍ . بَالِغُ أَمْرِهِ . نُكُرًا مُبَيِّنَاتٍ سورة التحريم وَجِبْرِيلُ
نَصُوحًا . وَكُتُبِهِ سورة الملك مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا سوره ن وَالقَلَمِ ابو بكر
نون را در واو وَالقلم ادغام با غنه ميكند در وصل وحفص اظهار
ميكند زَنِيمٍ أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ ابو بكر ءَاَنْ كَانَ بدو همزه
ميخواند و در زنيم وقف ميكند و در بنين وصل وحفص بيك همزه ميخواند
و در زنيم وصل ميكند و در بنين وقف سورة الحاقة وَمَا أَدْرَاكَ . تَذَ
كَّرُونَ سورة المعارج لَظَى نَزَّاعَةً ابو بكر نزاعة برفع ميخواند
و در لظى وقف جايز ميكند وحفص بنصب و وصل ميخواند بِشَهَادَ
اتِهِم . اِلَى نُصُبٍ سوره نوح عليه السلام . بَيْتِيَ سورة الجن بدانكه و اَنَّهُ

وَاِنَّا

وَاِنَّا وَاَنَّهُم كه در سيزده موضع است كه اول اينها واَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا وَاَنَّهُ
تعالى وآخر اينها وَاَنَّهُ لَمَّا قَامَ همه را ابو بكر بكسر همزه ميخواند و در ما قبل
اينها وقف ميكند وحفص بفتح همزه ميخواند در همه اينها و در ما قبل اينها
وصل ميكند اما وقف را تجويز كرده اند . براى حفص در حين ضرو
رت كه آن تنگى نفس است و بدانكه وَاَنَّ را بضمير قيد كرديم تا وَاَنَّ
المساجد خارج شود بجهت انكه وى باتفاق مفتوح است سورة
المزمل تَبْتِيلًا رَبُّ ابو بكر بجر رَبِّ ميخواند و در ما قبل وصل ميكند
وحفص برفع و وقف سورة المدثر وَالرُّجْزَ . وما اَدْرَاكَ . وَاللَّيْلِ
اِذْ اَدْبَرَ ابو بكر اِذَا دَبَرَ بالف بعد از ذال وبفتح دال ميخواند بر وزن
فَعَلَ وحفص بسكون ذال وفتح همزه وسكون دال بر وزن اَفْعَلَ ميخوانند
سورة القيامه مَنْ رَاقٍ بالسكت . سُدًى ابو بكر در حين وقف
الف تنوين را اماله ميكند نه در حين وصل وحفص بفتح ميخواند مطلقا
پس در وصل خلاف نباشد سورة الدهر سَلَاسِلَا ابو بكر بتنوين
ميخواند و بالف وقف ميكند وحفص بى تنوين ميخواند و بدو وجه وقف ميكند
بالف وعدم الف قَوَارِيرَا قَوَارِيرَا ابو بكر هر دو را بتنوين ميخوانند

اِذَا دَبَرَ
ص

وبدون السكت
ص

و بالف وقف میکند و حفص هردو را بی تنوین میخواند و اوّل را بالف
وقف میکند و ثانی را بی الف. لُؤْلُؤًا. خُضْرٍ سورة المرسلات
اَوْ نُذْرًا وَمَا اَدْرَاكَ جِمَالَتٌ. وَعُيُونٍ سورة النباء وَغَسَّاقًا
سورة النازعات نَخِرَةً سورة التكوير سُعِّرَتْ. رَآهُ سورة
الانفطار وَمَا اَدْرَاكَ. وَمَا اَدْرَاكَ سورة المطففين وَمَا اَدْرَاكَ
بَلْ رَانَ ابوبکر لام بل را در رآء رَانَ ادغام میکند والف رانَ را
اماله میکند و حفص در بَلْ سکته میکند چنانچه گذشت و رَانَ را
بفتح میخواند. وَمَا اَدْرَاكَ. فَكُهِينَ سورة الغاشیه تَصْلَى سورة
البلد وَمَا اَدْرَاكَ. مُؤْصَدَةٌ سورة العلق اَنْ رَآهُ سورة
القدر وَمَا اَدْرَاكَ سورة القارعة وَمَا اَدْرَاكَ. وَمَا اَدْرَاكَ
سورة الهمزة وَمَا اَدْرَاكَ مُؤْصَدَةٌ عَمَدٍ سورة الكافرون
وَلِيَ دِينِ سورة الاخلاص كُفُوًا والله اعلم بالصواب
والیه المرجع والمآب تمت فی ۲۶
شهر ذی القعده
۹۳۰
دربیان معانقات قرآن بدانکه معانقه در لغت بغل گرفتن دو

شخص

شخص است همدیگر را و دست در گردن یکدیگر انداختن و در اصطلاح
قراء عبارت از دو وقفی ما زیاده که بهلوی هم دیگر واقع شود
و بحسب معنی بیکدیگر ربطی داشته باشد بحیثیتی که اگر در یکی از آنها
ایستند از دیگری باید گذشتن تا معنی تمام شود و بعضی این را
مراقبه نیز میگویند و مراقبه بمعنی چشم داشتن است یعنی اگر در
یکی از آنها وقف کنند پس گویا چشم میدارد که در دیگری وصل
می باید کردن و بدانکه آنچه حضرت استاد مغفور مرحوم قدوة
المحققین اعنی مولانا ناصر الدین الهروی قدس سره جمع کرده
اند از معانقات قرآن هژده موضع است در سورهٔ بقره سه
موضع لَا رَيْبَ فِيهِ عَلَى حَيَوٰةٍ وَمِنَ الَّذِينَ اَشْرَكُوا تَرْتَدُّونَ
تَعْلَمُونَ در سورهٔ آل عمران یک موضع مُحْضَرًا مِنْ سُوٓءٍ در سورهٔ
مائده یک موضع مِنَ النّٰدِمِينَ مِنْ اَجْلِ ذٰلِكَ در سورهٔ
اعراف سه موضع لَا تَأْتِيهِمْ كَذٰلِكَ بَلٰى شَهِدْنَا مِنَ الْخَيْرِ
وَمَا مَسَّنِيَ السُّوٓءُ در سورهٔ هود یک موضع مِن قَبْلِ هٰذَا فَاصْبِرْ
در سورهٔ فرقان یک موضع قَوْمٌ اٰخَرُونَ وَزُورًا در سورهٔ

وقصص یک موضع فَلَا یَصِلُونَ اِلَیکُمَا بآیاتِنَا در سورهٔ احزاب یک
موضع اِلَّا قَلِیلاً مَلْعُونِینَ در سورهٔ مؤمن یک موضع یُصْرَفُونَ
رُسُلَنَا در سورهٔ دخان یک موضع طَعَامُ الاَثِیم کالمُهْلِ در سورهٔ
فتح یک موضع فِی التَّوراة والاِنْجِیل در سورهٔ ممتحنه یک موضع
وَلَا اولادکم یوم القیامة در سورهٔ انشاق یک موضع لَنْ یَحُورَ
بَلَی در سورهٔ قدر یک موضع مِن کُلِّ اَمْرٍ سَلَامٌ و علامت مُعانقه
در قرآن گاهی دو دال و بعد نون نه می نویسند و گاهی سه نقطه می
نهند در هر یکی ازینها و گاهی هست که صورت مع در بیاض می نویسند
مثلا باین صورتست لَارَیْبَ فِیهِ لَارَیْبَ فِیهِ و در بعضی مصاحف
معانقات دیگر نیز هست که آن در شانزده موضع است در
سورهٔ بقره اِلَی التَّهْلُکَة وَاَحْسِنُوا در سورهٔ مایده وَلَمْ تُؤْمِنْ
قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِینَ هَادُوا در سورهٔ اعراف جَاثِمِینَ کَاَنْ لَمْ
یَغْنَوْا فِیهَا در سورهٔ توبه مُنَافِقُونَ وَمِنْ اَهْلِ المَدِینَة علی
النِّفَاقِ در سورهٔ ابراهیم وثَمُودَ وَالَّذِینَ مِن بَعْدِهِم در سورهٔ
فرقان جُمْلَةً وَاحِدَةً کَذَالِکَ بِعِبَادِهِ خَبِیرًا عَلَی العَرْشِ در سورهٔ

شعرآء

شعرآء مُنْذِرُونَ ذِکْرَی در سورهٔ احزاب عَوْرَةٌ بِعَوْرَةٍ در
سورهٔ زُخرُف حم المُبِینُ در سورهٔ دخان حم المبین در سورهٔ
محمد صلی الله علیه وسلم اَوْزَارَهَا ذالک در سورهٔ طلاق اولی
الالبابِ الَّذِینَ آمَنُوا در سورهٔ ن زَعِیمٌ شُرَکَاءُ
در سورهٔ مدثر اَصْحَابَ الیَمِینِ فِی
جنات و بدانکه اکثر اینها موافق
تفسیر نیست بخلاف اوّل
که همهٔ آنها موافق
تفسیر است
والله اعلم
کتبه
دوست
محمد
مرحوم

الالبی

غفر ذنوبه

وستر عیوبه

بارکیا دکا ریهاند رخط سیاه

دستم بنبیند خاک گردد جو خود را نشدن

هر که خواند دعا طمع دارم
زانکه من بنده گنهکارم

سبحانك اللهم وبحمدك
أشهد أن لا إله إلا أنت
وأن محمدا عبدك و
رسولك

در دهه عاشورا جهة دفع بليات وكفايت مهمات سال نو اين دعا را
هزار نوبت بخوانند اللهم هذه سنة جديدة وأنت ملك قديم
أسألك خيرها وخير ما فيها وأعوذ بك من شرها وشر
ما فيها وأستكفيك مؤونتها وشغلها يا ذا الجلال والإكرام

این دعا را جهه خونام در شب چهارشنبه سوری
نویسند و باخود دارند البته البته نتیجه
کلی دهد و خونام از وی زایل شود ان شاء الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم فه فه فه فه

اه اه اه اه یا یا ایا یا ایا یا ایا یا ایا یا ایا یا قل انه وق
و بد نستعین کتاه عسیبان و استربانان و اسیابانان و خراس بانان
و راه داران و ترازو داران و سیاربانان بزره این مبعث جماعت
در کردن ترای قلعه الرنروی بفرمان خدای عز و جل بسم الله الرحمن الرحیم
ایا ایا سمع الله عز و جل ایا ایا یاد ایا سغیا تیشیق انا انا ایا ایا
ایا ایا ایا سمع الله عز و جل یا یم دارند



٢٦

